

از تجربه کارگران هفت تپه بیاموزیم!

اعتصاب کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی که بنا به فراخوان کارگران جوشکار و لوله کش پروژه ای نفت و گاز از روز شنبه ۱۱ مرداد آغاز شد همچنان ادامه دارد. فراخوان دهندگان با تکیه بر ارتباط و پیوندهایی که با دیگر کارگران پیمانی صنایع نفت و گاز داشتند و با یاری گرفتن از شبکه های اجتماعی و نرم افزارهای پیام رسان این اعتصاب را سازماندهی و هماهنگ کردند. این اعتصاب اکنون بیش از پنجاه مرکز تولید نفت و گاز و پتروشیمی و شرکتهای وابسته به آن در ۱۲ استان را در بر گرفته است. با ادامه این اعتصاب شماری از شرکتهای وابسته به صنایع نفت نیز به تعطیلی کشیده شده اند. سازماندهی این اعتصاب به هیچ وجه کار آسانی نبود. کارگران این صنایع حدود سی سال است در خط مقدم تعرض رژیم جمهوری اسلامی برای ارزان سازی نیروی کار قرار گرفته اند. یکی از مهمترین سیاست های رژیم برای گسترش انباشت سرمایه در ایران که در دوره بعد از جنگ ایران و عراق به اجرا در آمد موقتی سازی، و ارزان سازی نیروی کار شاغل در صنایع نفت و سپس پتروشیمی بود. دولت سرمایه داران با واگذاری فعالیت ها و مشاغل صنایع نفت و گاز و پتروشیمی به شرکت های پیمانکاری و رواج واسطه گری و دلال بازی کارگران را تجزیه کرد، امنیت شغلی آنها را از بین برد و از زیر بار هر گونه مسئولیتی در قبال حقوق کارگران در زمینه دستمزدها، حق بیمه و امکانات ایمنی و رفاهی شانه خالی کرد. رژیم جمهوری اسلامی با این مجموعه اقدامات ضد کارگری و ایجاد فضای پلیسی و تحت نظر قرار دادن فعالین کارگری طی بیش از سه دهه گذشته امر تشکل یابی و سازمان یافتن اعتراضات و اعتصابات کارگری در این دو صنعت کلیدی ایران را با موانع ←

نگاهی به سیمای کنونی جهان



مبارزات کارگران هفت تپه الهام بخش کارگری ایران!

تاریخچهی حزب الله در لبنان

در پیوند با ویرانی بیروت



نه می بخشیم

و نه فراموش می کنیم!



یادی از سه رزمنده کمونیست



در ماندگی جمهوری اسلامی در مقابله با بحران کرونا



جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبلاً از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.



بسر می برند و تجربه ده ها اعتصاب را دارند از همان روزهای اول اعتصاب محوطه کارخانه را به محل تجمع خود برای تبادل نظر، همفکری و ایراد سخنرانی در ارتباط با مسائل و مشکلات پیش روی کارگران، چگونگی خنثی کردن توطئه عوامل کارفرما و نحوه سازمان دادن پیشبرد مراحل مختلف اعتصاب خود تبدیل کردند. کارگران هفت تپه بعد از چند هفته اعتصاب برای جلب همبستگی مردم هر روزه در خیابان های شوش به راهپیمایی پرداختند و اینبار نیز با تجمع در برابر فرمانداری امکان و فرصت مشارکت دادن کارگران در تصمیم گیری ها را فراهم آوردند. کارگران اعتصابی هفت تپه با اتکا به همین حضور همبسته در محوطه کارخانه و یا در خیابان های شوش و با تکیه بر آگاهی و تجارب خود تا کنون چندین بار توطئه کارفرمایان برای ایجاد تفرقه در صفوف کارگران را خنثی کرده اند.

اکنون در شرایطی که شرکت های پیمانکاری سعی می کنند از این وضعیت به نفع خود بهره برداری کنند، حضور کارگران در محل های کار و دخالت آنان در تصمیم گیری ها پیش شرط اتخاذ تصمیم مشترک و ادامه متحدانه اعتصاب تا رسیدن به خواسته هایشان است. کارگران اعتصابی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی با حضور در محل ها و سایت های کار، با استقامت در برابر سختی های دوران اعتصاب، با دخالت در تصمیم گیری ها و با تقبل مسئولیت های مختلف از جمله انتشار وسیع اخبار و تصاویر مربوط به اعتصاب، تلاش برای جلب حمایت کارگران کارخانه های و مراکز تولیدی دیگر در ایام اعتصاب می توانند به نمایندگان خود در مذاکره و گفت و گو با پیمانکاران قوت قلب بدهند.

جدی روبرو ساخت.

تحت این شرایط پلیسی و در فقدان تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران، سازماندهی این اعتصاب هماهنگ و سراسری نشان داد که شبکه به هم مرتبط کارگران پیشرو تا چه اندازه می تواند در سازماندهی اعتصاب نقش تعیین کننده ایفا کند. برپائی یک اعتصاب سراسری که در آن هم کارگران دارای قرارداد رسمی، کارگران قراردادی و هم کارگران وابسته به شرکت های پیمانکاری متحدانه در آن حضور دارند نشان می دهد که شبکه به هم مرتبط کارگران پیشرو از چه پتانسیل و ظرفیت هایی برای ایجاد همبستگی در صفوف کارگران برخوردارند.

اعتصاب سراسری کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی به این لحاظ هم نقطه عطفی در جنبش کارگری ایران بحساب می آید. اما همانطور که هماهنگ کردن کارگران بخش های مختلف در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی برای برپائی یک اعتصاب سراسری کاری سخت و دشوار بود، حفظ اتحاد و یکپارچگی کارگران در دوران اعتصاب، جلب حمایت و همبستگی دیگر بخش های طبقه کارگر و توده های مردم از این اعتصاب و تأمین امنیت کارگران پیشرو هم کار آسانی نیست. در این اعتصاب بر خلاف کارگران هفت تپه که در مبارزه برای دستیابی به مطالباتشان با یک کارفرما و دولت روبرو هستند، ماهیت پروژه ای شغل کارگران اعتصاب کننده در این صنایع باعث شده که مطالبات و طرف مذاکره کننده آنها، چندین شرکت پیمانکاری مختلف باشند. به همین دلیل در طی بیش از سه هفته اعتصاب همزمان با پیوستن شمار بیشتری از کارگران از استان های دیگر به این اعتصاب، برخی از شرکت های پیمانکاری با پرداخت دستمزدهای معوقه و افزایش چند در صدی دستمزدها توانسته اند بخشی از کارگران بر سر کار باز گردانند.

از طرف دیگر درست در شرایطی که حضور متحدانه کارگران اعتصابی در محل های کار برای مشورت و رایزنی در مورد نحوه واکنش کارگران به تلاش تفرقه افکنانه پیمانکاران اهمیت حیاتی پیدا کرده است، بخشی از کارگران اعتصابی تحت فشار رنج های دوران اعتصاب در دوران کرونا و محرومیت هایی که به خانواده هایشان تحمیل شده به خانه ها و شهرهای محل سکونتشان برگشته اند. این در حالی است که کارگران شرکت هفت تپه که بیش از هفتاد روز است در اعتصاب

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

نگاهی به سیمای کنونی جهان

(۱)



گزارش برگزاری پلنوم نهم در اواسط مرداد برگزار شد که در آن به رئوس این مباحث پرداخته شده است و در همان گزارش اشاره شد که ما از طرق دیگر به جنبه هایی از این گزارش تفصیلی تر خواهیم پرداخت. در این رابطه ما طی دو شماره نشریه گفتگویی با صلاح مازوجی خواهیم داشت که بخش اول آن به مسائل جهانی و در بخش دوم به مسائل ایران خواهیم پرداخت.

تبارها دو و نیم برابر بیشتر از سفید پوستان جان می دهند. بر اساس گزارش مرکز آمار انگلستان هم در انگلیس و ولز احتمال مرگ افراد سیاه پوست چهار برابر بیشتر از سفید پوستان در اثر کرونا است. احتمال مرگ بنگلادشی ها و پاکستانی ها سه و نیم برابر بیشتر از سفید پوستان است. در آمریکا سیاه پوستان حدود ۱۳ درصد جمعیت را تشکیل می دهند، اما ۳۰ درصد رانندگان اتوبوس ها سیاه پوست هستند. تقریباً ۲۰ درصد از کل کارگران خدمات مواد غذایی، نگهبانان، صندوق داران باز سیاه پوست هستند و همه اینها بیشتر در معرض بیماری قرار دارند. این نوع آمار و ارقام نشان می دهند که در این دوره بحران و رکود بی سابقه اقتصاد سرمایه داری، بحران همه گیری کرونا و بحران های زیست محیطی در هم تنیده شده اند و در دوره پیش رو بستر اعتراضات ضد سرمایه داری را شکل می دهند.

جهان امروز: بحران کرونا و ناتوانی نظام سرمایه داری در گزارش مورد اشاره قرار گرفته است و دولت ها را مجبور به راهکارهایی برای غلبه بر آن وادار کرده است. با اینهمه شیوع ویروس کرونا همچنان قربانی می گیرد، شما این بحران و نقش دولت ها را چگونه ارزیابی می کنید؟

صلاح مازوجی: بحران کرونا ریشه در خود مناسبات سرمایه داری دارد. همه ما می دانیم در حالی که پیشرفت های صورت

پیدا کرد تنها عصیانگری علیه نژادپرستی پلیس نبود، بلکه علیه نابریی های اقتصادی، اجتماعی و درماندگی دولت ها بویژه دولت آمریکا در مقابله با همه گیری بحران کرونا بود. قتل جورج فلویید فقط جرقه این شورش را زد. این شورش در آمریکا علیه دولت ترامپ بود که با سیاست هایش به این نابرابری ها عمق و دامن زده است. در واقع آنچه شاهدش بودیم شورش علیه سرمایه داری بود شورش علیه نظامی که با بحران هایش زندگی و امنیت مردم را به مخاطره انداخته است.

واقعیت این است که شیوع و همه گیر شدن بحران کرونا در سطح جهان شکاف های موجود در نظام سرمایه داری را برجسته تر نشان می دهد. درست است که فاکتور سن و سال و سلامتی افراد در میزان تلفات نقش قابل توجهی دارند، اما موقعیت طبقاتی و اجتماعی انسان ها، رنگ پوست انسان ها نقش تعیین کننده تر دارند در اینکه چه کسانی بیشتر می میرند و چه افرادی شانس زنده ماندن بیشتری دارند. بر اساس گزارش دفتر ملی آمار انگلستان دو، سوم از فقیرترین نیروی کار انگلستان، که عمدتاً به کارهای خدماتی اشتغال دارند بیشتر در معرض خطر ابتلا به کرونا و مرگ در اثر آن قرار دارند. در فرانسه، در ایتالیا، در برزیل در سوئد در ایران همه جا این اقبال فرودست جامعه هستند که بیشترین تلفات را می دهند. در بعد نژادی هم آمارها هولناک هستند. همانطور که جورج فلویید زیر زانوی پلیس و خشونت دولتی نمی تواند نفس بکشد، سیاه پوستان زیر فشار کرونا هم بیشتر از سفید پوستان نفس شان بند می آید. داده های آماری ایالات متحده آمریکا نشان می دهد که افراد سیاه پوست سه و نیم برابر بیشتر از افراد سفید پوست در اثر ابتلا به کرونا می میرند. لاتینی

جهان امروز: در گزارش برگزاری پلنوم به تشدید زمینه های مادی و عینی عصیان و شورش علیه نظام به عنوان خصلت نمای جهان کنونی اشاره شده است. خصلت و شکل ابراز این خیزش ها را چگونه می توان ارزیابی کرد؟

صلاح مازوجی: بله ما در این رابطه به واکنش توده های مردم آمریکا به قتل جورج فلویید یک سیاه پوست آمریکایی به دست پلیس به عنوان نمونه بارز این روحیه شورش گری تأکید کردیم. این جنبش فراتر از قربانیان مستقیم نژاد پرستی رفت. این جنبش بیش از ۸۰۰ شهر از ایالات آمریکا را فرا گرفت. در ده روز اول اعتراضات بیش از ده هزار نفر بازداشت شدند. بیش از نیمی از شرکت کنندگان سفید پوست بودند، ۶۰ درصد از آمریکایی های سفید پوست از این جنبش حمایت کردند. این جنبش در داخل آمریکا به موفقیت هایی بویژه در زمینه پیگرد مأموران پلیس که در گیر این قتل بودند، ایجاد تغییراتی در زمینه اختصاص بودجه و سیستم کار پلیس و ... دست یافت، اما دامنه تأثیرات آن بسیار فراتر از اینها بود. این شورش فقط به ایالات متحده آمریکا محدود نماند، بلکه جنبشی در مقیاس جهانی بود، بیش از ۷۰ کشور جهان را در بر گرفت. اگر چه لحظات این قتل در جلو دوربین وحشتناک بود، اما این نوع قتل ها در آمریکا اولین بار نیست انجام می گیرند. سال گذشته بیش از هزار نفر به دست پلیس آمریکا کشته شده اند و حدود سه چهارم کشته شدگان سیاه پوست بوده اند. می خواهم بگویم این شورش با ابعادی که

گرفته در علم پزشکی، تکنولوژی و کشاورزی این امکان را فراهم آورده است که همه ی مردم جهان بتوانند به غذای سالم و با کیفیت دسترسی داشته باشند، اما کالایی سازی غذا و خدمات بهداشتی و پزشکی بدان معناست که سود همواره نسبت به ایمنی و سلامت انسان ها اولویت دارد. در یک جامعه با برنامه ریزی سوسیالیستی جامعه ای که در آن، رشته ی امور به دست تولید کنندگانی است که همگی از خطرات ناشی از کالایی سازی نیازهای انسانی برای کسب سود، به خوبی آگاه اند این بیماری های همه گیر به فاجعه تبدیل نمی شوند و از قبل ملزومات مباره با آنها فراهم شده است.

از طرف دیگر ضعیف کردن زیرساخت های درمانی و بهداشتی در نتیجه اتخاذ سیاست های نئولیبرالی از جانب دولت ها در سراسر جهان طی چهار دهه گذشته سلامتی و امنیت جانی انسان ها را بیش تر به مخاطره انداخته است. با این مقدمه به بخش دوم سؤال شما می پردازم. شما در مورد نقش دولت ها سؤال کردید، در اینجا ابتدا لازم است بر این اصل تأکید کنیم که دولت ها اگر چه در ظاهر وانمود میکنند که در مافوق جامعه، مافوق طبقات اجتماعی قرار گرفته اند، وانمود می سازند که همه آحاد جامعه را با یک چشم می نگرند، وانمود می سازند که به یکسال در فکر امنیت و آسایش و بهداشت و درمان همه آحاد جامعه هستند، اما در دنیای واقع دولت ها ابزار سلطه و حاکمیت طبقه ای هستند که قدرت اقتصادی را در دست دارد. در نتیجه نقطه عزیمت و انگیزه اصلی دولت ها در رویا رویی با بحران کرونا هم تضمین گردش چرخ اقتصاد و حفظ امنیت سود آوری سرمایه است.

با مد نظر قرار دادن این اصل، اگر نگاهی بیندازیم به سیاست و عملکرد دولت ها در مقابله با بحران کرونا متوجه می شویم که دولت های سرمایه داری در جهان با یک هدف واحد یعنی با هدف حفظ و تضمین سودآوری سرمایه دو استراتژی متفاوت در مقابله با بحران کرونا در پیش گرفته اند.

دسته ای از دولت ها یک استراتژی تهاجمی در مقابله با شیوع کرونا در پیش گرفتند. استراتژی تهاجمی به این معنا که همزمان با تعطیلی و قرنطینه شهرها و رعایت اکید دستورالعمل های بهداشتی به عنوان راه مؤثر مقابله و کنترل شیوع این ویروس، آزمایش سریع و گسترده از افراد برای تشخیص مبتلایان به کووید ۱۹، جداسازی آنهایی که علائم ابتلاء به ویروس را نشان می دهند و به دنبال آن ردیابی تماس و

قرنطینه کسانی که در تماس نزدیک با فرد مبتلا بوده اند و بستری کردن افرادی که به مراقبت های ویژه نیاز دارند را در پیش گرفتند و از این طریق زنجیره انتقال ویروس را قطع کردند. این استراتژی با جدی گرفتن قرنطینه شهرها و امکان عمومی و تأمین ملزومات اجرای سیاست قرنطینه و همزمان تست کردن با هدف قطع زنجیره انتقال ویروس در مقابله بحران کرونا مؤثر تر واقع شد. با در پیش گرفتن همین استراتژی در کشورهایی مانند کره جنوبی، تایوان، ویتنام، سنگاپور و در اروپای غربی در کشورهایی مانند، نروژ و فنلاند و آلمان تا حدود زیادی شیوع ویروس کرونا به کنترل درآمده است و توده های مردم نیز چشمنداز روشنی از راه مقابله با این اپیدمی دارند. این استراتژی اگر چه برای دولت ها بسیار هزینه بردار بوده است، اما در دراز مدت در راستای به گردش انداختن چرخ اقتصاد و تضمین سودآوری سرمایه ها مفید تر واقع شده است.

اما در بیشتر کشورهای جهان مانند آمریکا، انگلستان، برزیل، مکزیک، ایران و ... استراتژی جنگ فرسایشی با بحران کرونا را در پیش گرفتند، یعنی نیل به ایمن سازی جمعیت از طریق ابتلای دوسوم جمعیت به ویروس کرونا را در پیش گرفته اند. از این رو دولت نه تست کردن فعال افراد به منظور ردیابی و قرنطینه کسانی که در تماس نزدیک با فرد مبتلا بوده اند و قطع زنجیره انتقال ویروس را در پیش گرفتند و نه قرنطینه شهرها و امکان عمومی را جدی گرفتند و عملاً راه را باز گذاشته اند که با مبتلا شدن بیشتر جمعیت جامعه مصونیت عمومی پیدا کند. در مورد رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر در پیش گرفتن این استراتژی ناکارا کسری بودجه دولت، ساختار سیاسی و ایدئولوژیک آن، دزدی ها و فساد نهاده شده، ضعف زیر ساخت های بهداشتی و درمانی بحران کرونا را به یک فاجعه انسانی تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی با دروغ پردازی سعی می کند ابعاد هولناک فاجعه را بسیار کوچکتر از آن چیزی که هست نشان دهد.

جهان امروز: شما به بحران و رکود بی سابقه اقتصاد های سرمایه داری اشاره کردید. تأثیر این اوضاع بحرانی بر مناسبات قدرت های رقیب سرمایه داری چه خواهد بود و چه پیامدهایی می تواند برای جامعه بشری داشته باشد؟

صلاح مازوجی: بله آمارها از یک رکود بی سابقه سخن می گویند. بانک انگلستان پیش بینی کرده است که انگلستان شدیدترین رکود را تجربه خواهد کرد یعنی رکودی که در ۳۰۰ سال گذشته سابقه نداشته است. البته مقایسه بی معنی به نظر می رسد چون ۳۰۰ سال پیش اقتصاد این کشور کشاورزی بوده، اما عمق و ابعاد رکود سرمایه داری بریتانیا را نشان میدهد. در این کشور به رغم تمام حمایت هایی که دولت در دوره کرونا از کارفرمایان انجام داده نظر سنجی ها نشان می دهد ۲۰ درصد کار فرمایان کارگران خود را اخراج می کنند. براساس گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، در طی ۸ ماه گذشته، تولید در اکثر اقتصادهای جهان به میزان یک چهارم کاهش یافته است. رئیس صندوق بین المللی پول پیش بینی می کند که "بیش از ۱۷۰ کشور امسال رشد درآمد سرانه منفی را تجربه کنند." بر اساس آمار منتشر شده، اقتصاد آلمان در سه ماهه دوم سال جاری با کاهش نرخ رشدی معادل بیش از ده درصد روبه رو بوده است. رکود اقتصادی به شدت کنونی در کشورهایی مانند مکزیک، آرژانتین و آفریقای جنوبی در چند دهه گذشته سابقه نداشته است. اقتصادهای غول پیکر چین و هند نیز از این قاعده مستثنا نیستند. بیش از نود کشور، تقریباً نیمی از کشورها در جهان، از صندوق بین المللی پول در خواست کمک های مالی کرده اند.

یکی از پیامدهای این رکود که همه گیری بحران کرونا هم آن را تشدید کرده است. بیکارسازی های گسترده و فقر بی سابقه است. سازمان بین المللی کار معتقد است که از دست رفتن ساعت کار در جهان معادل ۳۰۵ میلیون شغل تمام وقت خواهد بود. در آمریکا میزان بیکاری در ماه آوریل به ۱۵ درصد رسید و هم اکنون آمار بیکاران در این کشور به ۳۹ میلیون نفر افزایش یافته است. بیش از ۴۰۰ میلیون شرکت، متشکل از شرکت ها و افراد خود اشتغالی در بخش های مختلف از جمله تولید، خرده فروشی، رستوران ها و هتل ها در معرض خطر ورشکستگی قرار دارند. با این موج ورشکستگی پیش بینی می شود بیکاری در مقیاس وسیعی افزایش یابد. تشدید این بحران بیکارسازی های گسترده کاهش قابل توجه دستمزدها، افزایش ساعات کار و تشدید استثمار کارگران را به دنبال خواهد داشت. ضرر درآمدهای نیروی کار می تواند به ۳.۴ تریلیون دلار برسد. بر اساس پیش بینی های سازمان بین المللی کار آسیب های



اقتصادی ناشی از این بحران، ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر را که در فقر کار می کنند تحت تأثیر قرار خواهد داد و فشار تشدید این بحران می تواند زندگی کارگران نزدیک یا زیر خط فقر را ویران کند.

تشدید بحران و رکود اقتصاد سرمایه داری نظام سیاسی جهانی را بیشتر بر هم می زند و رقابت در بین قدرت های رقیب سرمایه داری برای گسترش مناطق نفوذ را گسترش می دهد. همینکه ایالات متحده نتوانست سازمان بهداشت جهانی را به اهرم فشاری علیه چین تبدیل کند و با صدور اطلاعیه ای از این سازمان خارج می شود یکی از نشانه های افول هژمونی آمریکا است. جنگ تجاری آمریکا علیه چین و دیگر قدرت اقتصادی وارد فاز جدیدی شده است. ایالات متحده نمی خواهد که سایر دولت های جهان از سود انحصاری شرکتهای آمریکا که در زمینه فناوری دست بالا دارند مالیات بگیرند. آلمانی ها بی توجه به رویکرد آمریکا و دیگر قدرت های اروپایی می خواهند تا دستیابی به توافق نامه خط لوله گازسوز با روسیه پیش بروند. اتحادیه اروپا صنعت اتومبیل خود را از رقابت خارجی محافظت می کند. اینها برخی از نشانه های تشدید نزاع در زمینه تجارت بین قدرت سرمایه داری است. خودشان دارند یکی بعد از دیگری قوانین سازمان تجارت جهانی را زیر پا می گذارند. تشدید این رقابت ها خطر گسترش جنگ های نیابتی را بالا می برد.

داری خواهند داشت؟

صلاح مازوجی: همانطور که اشاره شد همزمان با رکود بی سابقه که پیامد بحران ساختاری نظام سرمایه داری است و بحران کرونا هم آن را تشدید کرده است، ما شاهد گسترش بیکارسازی ها، فقر فزاینده، تشدید سیاست نژادپرستانه و سایر اشکال ستمگری نظام سرمایه داری هستیم. این اوضاع تشدید رقابت بین دولت ها را در پی خواهد داشت. دولت ها که در تحلیل نهایی به دنبال ایجاد مطلوب ترین شرایط برای سودآوری سرمایه های خود هستند اوضاع وخامتبارتری را به کارگران و اقشار فرودست جامعه تحمیل می کنند. این اوضاع بستر رشد اعتراضات ضد سرمایه داری در دوره پیش رو را فراهم آورده است. هرچه جنبش های اعتراضی علیه سرمایه داری گسترده تر شوند، نمایندگان جریان اصلی "چپ" بیشتر رنگ می بازند. برای مثال در بریتانیا حزب کارگر به رهبری استارمر از برنامه های دولت بوریس جانسون که چیزی جز تحمیل ریاضت اقتصادی به اقشار فرودست جامعه نیست حمایت می کند. در اسپانیا، حزب چپ پودموس در ائتلاف با حزب سوسیال دمکرات برنامه این حزب تحت عنوان "برنامه بازسازی" ملی را برای مقابله با

بحران پذیرفته است. در این شرایط با توجه به زمینه های رشد مبارزات ضد سرمایه داری ضرورت وجودی جریان سیاسی در این جنبش ها که متعهد به سرنگونی سرمایه داری باشد از هر زمان دیگری بیشتر است. جهانی که در رکود اقتصادی و خطر گسترش جنگ های نیابتی گرفتار است، جهانی که صد ها

میلیون از جوانان آن بیکار هستند، جهانی که صد ها میلیون نفر آن گرسنه اند، جهانی که در آن انواع ستمگری وجود دارد. این جهان بستر رشد جنبش های ضد سرمایه داری است. مبارزه علیه سرمایه داری در این شرایط و بعد از شیوع کرونا بیش از هر زمان دیگر مقبولیت اجتماعی پیدا کرده است. از سوی دیگر ما شاهد یک گرایش نیرومند، یک جنبش مراجعه به باورهای بنیادی مارکس به باورهای سوسیالیستی در نقد مناسبات سرمایه داری هستیم. این دو جنبش لازم است با هم تلاقی کنند، به هم برسند تا ملزومات ایجاد سازمانها و احزاب نیرومند ضد سرمایه داری با افق سوسیالیستی شکل بگیرند. کسانی که حقیقت نقد مارکس از سرمایه داری را پذیرفته اند و یا می پذیرند نمی توانند فقط تماشاگر ظلم و زور و بی عدالتی های سرمایه داری باشند، بلکه باید در جنبش های ضد سرمایه داری فعالانه حضور یابند و بر متن این جنبش ها وظیفه ایجاد حزب انقلابی ضد سرمایه داری را بر عهده بگیرند. احزاب و سازمان های رادیکال سوسیالیست و ضد سرمایه داری موجود نیز فقط با حضور فعال در این جنبش ها و پاسخگویی به نیازهای آن می توانند از پایه اجتماعی و توده ای برخوردار شوند.



جهان امروز: در این دوره نیروهای چپ و سوسیالیست چه جایگاه و نقشی در جنبش های اعتراضی و ضد سرمایه

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!

آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

نماینده کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981

representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

خسرو بوکانی



مبارزات کارگران هفت تپه الهام بخش جنبش کارگری ایران!

سال ۸۶ به فرمان خامنه‌ای و اجرای ماده ۴۴ خصوصی سازی، این مجتمع نیز خصوصی سازی شد و در واقع نه خصوصی بود و نه دولتی و هر دوی این دو شکل مالکیت را در بر می‌گرفت و به این ترتیب حکومت شریک دزد و رفیق قافله شد. در سال ۱۳۸۷ اعلام خبر فروش هزار هکتار از ۲۴ هزار هکتار اراضی کشاورزی نیشکر به بخش خصوصی، پیش درآمد تعرض به این مجتمع بود و مافیای شکر و شرکای حکومتی از دسته‌هایی بودند که برای تکه پاره کردن این مجتمع آستین بالا زدند. مالکین، با شخم عمیق و استفاده از سموم، نیزارها را خشک کردند. سه هزار هکتار از نیزارها برای کشت گندم از نیشکر خالی شد، و این اجاره دهی‌ها و فروش‌ها ادامه یافت و کارگران همچنان در برابر هر هجوم و تعرض به دسترنج و هستی خود، به اعتراض و اعتصاب برخاستند. در این مجال بود که تعرفه گمرکی واردات شکر از ۲۰ درصد به ۴ درصد کاهش داده شد تا به سود سلطان شکر تمام شده با واردات شکر ارزان، کمر مجتمع و کارگران شکسته شود. مالکین جدید خود از جمله وارد کنندگان و شرکای اتاق بازرگانی و دلال‌هایی بودند که یا از سران سپاه و امنیتی‌ها یا از خانواده‌های حکومتگران و مافیای حکومتی می‌آمدند. تولید کارخانه از ۱۱۰ هزار تن در سال‌های ۱۳۷۰ به شدت کاهش داده شد و استفاده از ۲۴ هزار هکتار به حدود ۵ هزار هکتار رسید. کارخانه و شیوه کشت و برداشت و تصفیه و... به همان صورت سال‌های ۱۳۴۰ باقی‌گذارده و فرسوده شد. کارگران با تجربه و رسمی را دستگیر و اخراج و یا در برابر پرداختی ناچیز، مجبور به بازخرید شدند. به گفته کارگران، "تیغ گیوتین" و "خانمان برانداز" خصوصی سازی به دستور دولت بر گردن بیش از شش هزار کارگر در این مجتمع که با خانواده به بیست هزار تن بالغ می‌شوند فرود آمد.

در سال ۱۳۹۴، هفت تپه ورشکسته اعلام شد و با ۲۴ هزار هکتار زمین و تمامی مجتمع در یک مزایده ساختگی و با دریافت رانت، این مجتمع عظیم را به مبلغ ۲۸۶ میلیارد تومان که تنها شش میلیارد آن نقد پرداخت می‌شد و مابقی آن طی اقساطی ده ساله پرداخت خواهد شد به اسد بیگی‌ها واگذار گردید. مجتمع عظیم هفت تپه، که زمانی یکی از بزرگترین

زادگان و بازاریان به کمک روحانیت به قدرت رسیده که سود هنگفت خود را در دلالتی کالاها می‌دیدند، تعطیلی برخی از مراکز کارگری مانند صنایع نساجی و پارچه و فولاد سازی‌ها و ماشین‌سازی‌ها، مجتمع نیشکر هفت تپه و... را در دستور کار قرار دادند و به این گونه، تضعیف این صنایع و مراکز کارگری را یکی بعد از دیگری شروع کردند. مضافاً اینکه جنگ هشت ساله، عامل مهم این تخریب و نیز سرکوب جنبش کارگری بود.

در سال‌های ۸۵-۸۴ کارگران در هفت تپه در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدها و حقوق خود با شعار «کارگر هفت‌تپه‌ایم، گرسنه‌ایم، گرسنه ایم!» به پا خاستند. در این برهه، کارفرما و مالک کارخانه دولت بود و وزارت کشاورزی مسئولیت مجتمع را به عهده داشت. کارگران، در سال ۱۳۸۶، شیوه‌های گوناگون اعتراض و اعتصاب از تومار نویسی تا بست نشستن در کارخانه و جلو ارگان‌های دولتی و راهپیمایی در شهر و بستن جاده اندیشمک به اهواز را تجربه کردند. مدیران دولتی، وظیفه داشتند تا دستمزدها را نپردازند، برای کارگران فعال پرونده سازی کنند و دولت را از مسئولیت مبرا جلوه دهند. کارگران در مقابل، به اعتراض برخاستند. خواست کارگران پایان دادن به این اعمال ضد انسانی و اعلام سندیکای مستقل بود. سندیکا، به معنای مخالفت با ابزار حکومتی و به رسمیت نشناختن شورای اسلامی کار، این ارگان ایدئولوژیک سرمایه داران حاکم بود. اعلام ضرورت ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در ایران با شعار «ما شورای وابسته نمی‌خواهیم» نتیجه‌ی سالها تلاش پرهزینه و زندان و شلاق و مرگ کارگران پیشرو بود و کارگران پیشتاز کردستان و گیلان و مازندران و تهران و آذربایجان و... نقش مهمی در طرح این خواست داشتند. اعلام بازگشایی و شروع فعالیت مجدد «سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران و حومه» که ممنوعه شده بود، همزمان است با اعلام سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه. «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» که افتخار فعالیت و پیشبرد وظایفی در آن را داشتم، به همراه تعداد دیگری از تشکل‌های کارگری و فعالین نقش مهمی در طرح و سراسری کردن ضرورت سازمانیابی کارگران ایفا کرد.

گسترش اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری در سراسر کشور، پیش زمینه‌ی یک خیزش طبقاتی متحد و سازمانیافته در ایران است. اعتصاب با شکوه کارگران در هفت تپه که در این ۴۰ ساله‌ی جمهوری اسلامی بی‌مانند است، الهام بخش این خیزش طبقه کارگر در ایران است. به همین دلیل است که خود کارگران به پا خاسته در هفت تپه، آنجا را به درستی «پایتخت اعتصاب» نام نهاده‌اند. اکنون که اعتصاب کارگران هفت تپه به سومین ماه مقاومت خود وارد شده است، خواست‌های مشترک در بندرهای نفت و گاز و پتروشیمی و در راه‌آهن‌ها و خیابان‌های خوزستان و تهران و اراک و بوشهر، قزوین و... بازتاب یافته است. اینک بیش از شصت مرکز تولیدی و خدماتی از پارس جنوبی در عسلویه گرفته تا پتروشیمی‌ها از جمله در بندر ماهشهر و ماشین‌سازی هیکو اراک، پرستاران، رانندگان، بازنشستگان و... در شرایطی که از ویروس تاجدار کرونا مرگ می‌بارد و کارگران و فرودستان در بی‌نانی و فلاکت فریاد می‌زنند، در اعتراض هستند. تا سوم شهریور بیش از ۵۵ مرکز صنعتی و خدماتی در اعتصاب و اعتراض‌های طبقاتی هستند و کارگران هفت تپه پیشتاز این تجربه و خیزش بوده و هستند. واقعیت این است که مجتمع نیشکر هفت تپه که روزی بزرگترین پروژه تولید شکر و کشت نیشکر و صنایع همراه چون کاغذسازی و... بود بنا به نقشه حاکمیت سرمایه داری و در ادامه روند خصوصی سازی‌ها، باید به سود دلال‌های وابسته به حکومت، ورشکسته شود. اما کارگران که هستی جامعه در گرو کار آنان است، اعلام کرده‌اند که خودشان توانایی اداره این مجتمع را به صورت خودمدیریتی دستجمعی دارا می‌باشند. و این امری شدنی است اگر کنترل تولید و توزیع و خودمدیریتی را کارگران به دست بگیرند. اما هستند کسانی که به نام «سوسیالیست» محدود نگرانه تنها به محدودیت‌های کارخانه نیشکر می‌نگرند و متاسفانه به شیوه‌ی رفرمیست‌ها، در رسانه‌ها آیه یا س می‌خوانند که کارگران هفت تپه بیهوده تلاش می‌کنند... هفت تپه ورشکسته است و کارگران همگی سرانجامی جز اخراج و بیکار شدن ندارند ...

اگر به تاریخچه این اعتصاب بازگردیم درمیابیم که با روی کار آمدن حکومت اسلامی، دلال

آشکار است که رژیم حاکم گزینه‌ی دوم را به هیچ روی در شرایط کنونی انتخاب نخواهد کرد. کارگران در تابستان ۹۹ خواست واگذاری مجتمع نیشکر به تعاونی‌کاری را پیش کشیدند. این خواست سازماندهی تعاونی‌کاری بود و نه سهم شدن با دیگر شرکای دولتی و خصولتی.

خواست کارگران نوعی تعاونی خودمدیریتی و دستجمعی را تداعی می‌کرد و فراتر از دولتی کردن برد تاکتیکی داشت. راه‌کار «تعاونی خودگردان» در شرایط کنونی، نوعی کنترل‌کاری را مطرح می‌کند و پیروزی آن در گرو گسترش و «تعاونی‌های خودگردان سراسری» است. رژیم حاکم در برابر کارگران و خواست لغو مالکیت خصوصی در وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه و قوه قضاییه، موضوع «اهلیت مدیریت» را مطرح کرد و مدعی بود که «خصوصی سازی کارشناسانه نبوده» و «کارگران نیز در مدیریت تخصصی ندارند و کار را باید به کاردان سپرد». یعنی که مدیریت را به باید به اهلس یعنی مدیران سرمایه سپرد و تنها تولید سرمایه و فروش نیروی کار را به کارگران واگذار کرد.

حکومت با گسیل عوامل نفوذی، شناخته شده، طلاب بسیجی، بسیج دانشجویی زیر نام «دانشجویان عدالتخواه»، عوامل شناخته شده شورای اسلامی، امام جمعه اهواز، نمایندگان مجلس اسلامی سرمایه، به قصد فریب و وعده از سویی و از سوی دیگر با حمله و دستگیری و تهدید در برابر کارگران صف آرای کرده است. رژیم برای خنثی کردن خواست لغو خصوصی سازی و تعاونی دستجمعی کارگران، به فریب نیمه دولتی کردن و نیمه خصوصی سازی روی آورده است که با مخالفت قاطعانه کارگران در خیابان‌های هفت تپه روبرو شده است. واگذاری مجتمع به «شستا» یا «شرکت سازمان تامین اجتماعی» که به ورشکستگی نشانیده شده و با بدهکاری صدها میلیون دلاری روبرو است و یا واگذاری به سپاه پاسداران از جمله دسیسه‌های دیگر رژیم هستند. حضور فریبکارانه‌ی نبی‌الله موسوی فرد، امام جمعه و نماینده خامنه‌ای در اهواز و طرح واگذاری شرکت به سپاه از سوی وی، با واکنش قاطع کارگران و ناچار کردن وی به فرار روبرو شد.

کارگران در هفت تپه به رسانه دوپچه وله آلمان می‌گویند: «به خیابان می‌آیم تا بیشتر دیده شویم و مردم مطلع شوند. جلوی فرمانداری جمع می‌شویم تا بلکه خبر کاری که حتی پول خرید شیرخشک بچه‌اش را ندارد، رسانه‌ای شود». شنبه ۴ شهریور همانند روزهای پیشین کارگران در برابر فرمانداری



تن، هشتصد میلیون دلار ارز دولتی دریافت کردند. این یک سرقت و اختلاس آشکار از سوی بالایی بود، بدون اینکه تا به امروز (پس از ۵ سال - شهریور ماه ۱۳۹۹) یک پیچ مهره وارد کرده باشند. این هشتصد میلیون دلار، تنها یکی از ارقام سرقت بود.

در سال ۹۷ کارگران، در هفت تپه، به صورت یکپارچه به پاخواستند و بر سکوی اعتصاب با شعارهای: «مرگ بر ستمگر، زنده باد کارگر!»، «نان، کار، آزادی، اداره شورایی!»، برگ نویی بر تاریخ مبارزات کاری گشودند. رهبران محلی و خودساخته درون این جنبش همانند بخشی‌ها و خنیفرها بازتولید و تکثیر شده‌اند. دستگیری، اخراج، شکنجه و سناریوهای سوخته و شوهای تلویزیونی شبکه هشت و سی در سال ۹۷ تنها درماندگی رژیم را به نمایش گذاشتند.

کارگران هفت تپه، در سال ۹۷ با طرح خواست لغو مالکیت خصوصی، الگوی کارگران هیکو، آذربایک و پولاد اهواز شدند. کارگران صنعتی هفت تپه با شعار لغو خصوصی سازی، دولت را در بن بست قرار دادند و به این اعتبار نمایندگی شایسته طبقه کارگرایان را در مبارزه با خصوصی سازی ها برعهده گرفتند. با این خواست، دولت به عنوان ابزار سلطه‌ی طبقه سرمایه‌دار از قبیل اسدیگی‌ها دو راه در پیش روی داشت، یا در کنار اسدیگی و شرکای فاسد خود بایستد یا خصوصی سازی را لغو کند و خود همی مسئولیت‌ها و غرامت‌ها را بپذیرد، تمامی موازین قانون کار و سازمان جهانی کار به نام کارفرما را به اجرا بگذارد، به قراردادهای سفید امضا و موقتی پایان دهد، دستمزدها و حقوق کارگران و... را به موقع بپردازد، رعایت ایمنی محل کار، بازنشستگی‌ها و بیمه‌های درمانی و از کارافتادگی و... به همی خواست‌های کارگران متعهد بماند.

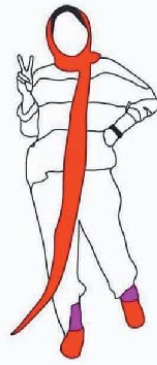


شبکه‌ی کشت و صنعت نیشکر در خاورمیانه بود، برای تخریب کارخانه و فروش زمین‌ها و ایجاد شبکه‌های فساد و اخراج کارگران به مهرداد رستمی و امیداسد بیگی داده شده. این دو جوان حدود سی ساله، شبکه‌ای از وابستگان حکومتی و سرمایه‌داران را پشت سر داشتند.

مهرداد رستمی چگنی از همدستان اسد بیگی، رئیس هیات مدیره و سهامدار شرکت نیشکر هفت تپه در دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم اخلال گران و مفسدان اقتصادی گفته است: «در سال ۹۵ متوجه شدیم که شرایط هفت تپه مساعد است، لذا اقدام به خرید این شرکت کردیم که ۳۵ درصد بنده و ۳۵ درصد آقای اسدیگی آورده داشتیم. زمانی که ما به شرکت هفت تپه ورود کردیم متوجه شدیم برخلاف آنچه به ما گفته شد مشکلاتی وجود دارد و من انصراف دادم.» او دروغ می‌گوید و سال ۹۷ پس از دستگیری اسماعیل بخشی و محمدخنیفر، کارگران را تهدید می‌کرد.

مهرداد رستمی، بازوی سرکوب از سوی اسدیگی‌ها، مهره‌ای است که نقش سرکوبگرانه‌ای علیه کارگران داشته و اینک باید در دعوی جناح‌های حکومتی برای پنهان سازی عاملین اصلی به صورت نمایشی محاکمه شود، در پاسخ این سؤال که پول خرید هفت تپه را از کجا آورده بود؟ پاسخ می‌دهد: «پول نقد نداشتم لذا اسد بیگی پذیرفت تا پول بنده را پرداخت کند و در ازای آن بنده نیز بدهی اسد بیگی نزد چینی‌ها را بر عهده گیرم.» با واگذاری شرکت به خانواده اسد بیگی و رستمی، مبارزات کارگران هفته تپه شدت بیشتری یافت. کارگران با شناخت از نقشه‌ی نابودی هفته تپه و مجتمع نیشکر، به پاخواستند.

مالکیت هفت تپه به صورت خانوادگی بین برادران، امید و امیر اسد بیگی و احسان‌الله اسدیگی تقسیم شد. شرکت نیشکر هفت تپه به هولدینگ و شرکت «آریاک صنعت داتیس» و «دریای نور زئوس» و مدیران و شرکای بانک‌ها از جمله بانک مرکزی و سران دولتی به یکی از بزرگترین شبکه‌های قاچاق ارز تبدیل شدند. شرکت «بین‌المللی دنیای معتمد پارسه» با مدیریت کمال زاده که اینک در دعوی سران حکومتی باید به نفع باند دیگری سهمیه‌ای عظیم بپردازد در همدستی با شبکه مالی و فساد اسد بیگی‌ها، باید کارت بازرگانی شرکت «معتمد پارسه» را در اختیار اسد بیگی‌ها قرار دهد. با استفاده از این کارت، به بهانه‌ی خرید «کارخانه چغندر قند» از خارج به جای نیشکر هفت تپه! که باید از نیشکر خشکانده می‌شد، وعده واردات کارخانه‌ای با ظرفیت ۱۸ هزار



سپیده زندان (۲) روایت زنان کارگر در اسارتگاه‌های حکومت اسلامی

کارگران به شکل عیان و تمام عیار بود. سرکوب کارگران هفت‌تپه هم با دستگیری‌ها، نه آغاز شد و نه پایان یافت! سرکوب در هفت‌تپه با حمله‌ی همه‌جانبه به معیشت کارگران، با تصویب حداقل حقوق‌های تحقیرآمیز، با روی کارآمدن سیاست‌ها ر خصوص‌سازی آغاز شده بود و اکنون نیز به شدت تداوم دارد.

افراد، گروه‌ها و جریان‌های مختلفی به اشکال گوناگون به حمایت از کارگران هفت‌تپه پرداختند. کارگران، معلمان، وکلا، فعالان اجتماعی و سیاسی، دانشجویان، و هر آنکه دل در گروی آزادی و عدالت اجتماعی دارد، از هفت‌تپه حمایت کردند. من هم به عنوان یک دانشجوی کارگر، مانند صدها تن از مردم شوش، به سبب نزدیکی محل زندگیم، حمایت از اعتراضات هفت‌تپه را با حضور در کنار آنها به جای آوردم. و البته این به مذاق نهادهای امنیتی خوش نیامد و بازداشت شدم. در طول سی روز بازجویی مداوم، اتهاماتی همچون عضویت در گروه‌های سیاسی و تلاش برای سیاسی کردن هفت‌تپه به من زده شد. و من نمی‌دانم چه چیزی سیاسی‌تر و جدی‌تر از شعارهای چند هزار کارگر هفت‌تپه بود که من بخواهم دخالتی در وقوعش داشته باشم؟

سی روزی که با ضرب و شتم شروع شد و با شکنجه‌های روانی ادامه پیدا کرد و با وثیقه‌ی پانصد میلیون تومانی، چنان که گویی من مرتکب جنایت شده‌ام، پایان یافت. در حال زندگي همچنان ادامه دارد.

مخاطبان این متن از یک سو رفقا و عزیزانی هستند که نگران وضعیت من بودند و از سوی دیگر آنان که از تخریب و تحقیر من در این مدت سرخوش شدند. سرخوشی‌شان مدام باد.

مقاومت ادامه دارد. برای آزادی همه

برای آزادی کارگران فولاد.

برای رهایی ایران

سپیده قلیان ۳/۱۰/۹۷

بازداشتگاه؛ روایت سوم

چند روز است که در انفرادی هستم؟ نمی‌دانم. فقط می‌دانم که دومین بار است مرا به این قبرستان می‌آورند. حتی قبرستان هم برای توصیف این‌جا کافی نیست. گاهی با صدای گریه

هفت‌تپه با شکوه می‌درخشد با کارگران رزمنده و پیشتاز طبقه کارگر. به مناسبت روزهای مقاومت و خیزش جاری در هفت‌تپه، به بخشی از نامه‌های سپیده قلیان که اکنون به جرم پشتیبانی از کارگران همچنان در زندان است می‌پردازیم.

شکنجه‌گران حکومت اسلامی، دو سال پیش، سپیده قلیان و اسماعیل بخشی را پس از شکنجه در زندان‌های دزفول و بازداشتگاه‌ها و زندان کارون اهواز به اوین آوردند تا درهم شکسته، علیه خویش و طبقه کارگر و سوسیالیسم شهادت دهند. این سیاست روتین حکومت در ۴۰ ساله‌ی گذشته بوده است. شکنجه در دخمه‌های حکومتی تا شبکه‌های تلویزیونی به وسیله بازجویان شکنجه‌گر و مجریان تلویزیونی، این موجودات رذل که نانشان با خون قربانیان به گلو می‌برند، از ایدئولوژی حاکم، فرمان می‌گیرند. این ایدئولوژی اسلام سیاسی است که شلاق شکنجه‌گران شده و سلاح باندها و سرمایه‌داران دلال حاکم. همه می‌دانند که اعترافات قربانیان، به هیچ روی، از ارزش‌های انسانی و مبارزاتی اسیران نمی‌کاهد، اما ماهیت جنایت‌کاران را آشکارتر می‌سازد. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان تنها مورد یک اسیران در بند نبوده و نیستند. از سال ۵۷ تا کنون، هزاران هزار زن مبارزه و عزیزانی بوده‌اند و هستند که ستاره‌های تابناک این آسمان خون‌بار بوده و هستند. روایت سپیده، روایت آنان است. نامه‌ی سرگشاده‌ی سپیده قلیان از زندان و روایت‌های ۱۹ گانه‌ی او، روایت یک فریاد از ده‌ها هزار فریاد است از اسارتگاه‌های خونبار سراسر ایران. با گرامی داشت یاد افزون بر صد هزار جانباخته‌گان دهه‌ی ۶۰، تابستان ۶۷ و از ۶۷ تا اکنون، در فردای فروپاشی و سرنگونی انقلاب بنیاد ستم استبداد دهشتناک سرمایه و اسلام سیاسی در انقلاب کارگری است که تاریخ یک مقاومت باشکوه آغاز می‌شود و تاریخ یک جنایت عیله بشریت به پایان می‌رسد.

نامه سرگشاده سپیده قلیان:

هفت‌تپه یک اتفاق تاریخی در گذشته‌ای دور برای درس و عبرت سیاسی کارگران نیست. آنچه که در هفت‌تپه گذشت، آغاز سیاست‌ورزی طبقاتی

شهر شوش همایش کردند و خواهان رسیدگی به پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده، تمدید دفترچه بیمه، بازگشت به کار کارگران اخراج‌شده، خلع ید از بخش خصوصی، بازداشت مدیران فاسد و بازگرداندن پول‌های اختلاس‌شده به کارخانه و... شدند. به گزارش کانال‌های تلگرامی وابسته به کارگران نیشکر هفت‌تپه، نیروهای امنیتی با حمله و تهدید و شانناژ و دستگیری یکی از کارگران، تلاش کردند تا کارگران را پراکنده سازند ولی این حمله حکومتی نیز شکست خورد و کارگر دستگیر شده کمی بعد آزاد شد. حکومت اسلامی، در نقش ابزار سلطه‌ی سرکوب و سلطه‌ی مناسبات استثمارگرانه و ضد انسانی حاکم و نیز در نقش باندهایی از طبقه حاکمه در برابر پیشتازان طبقه کارگر ایران ایستاده است. کارگران در سکوی مبارزاتی هفت‌تپه، الهام بخش مبارزه طبقاتی‌اند. تجربه‌ای که به کل طبقه کارگر، آموزش و شجاعت بخشیده و می‌بخشد.

در دور اخیر، بنا به گزارش سایت مستقل تلگرامی هفت‌تپه، نزدیک به ۴۰۰ نفر از بخش‌های مختلف این مجتمع در جریان اعتراض‌ها و اعتصاب‌های صنفی، احضار، بازداشت یا اخراج شده‌اند و به اینگونه است که کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه طولانی‌ترین اعتصاب پیوسته‌ی کارگری در چهار دهه اخیر را شکوهمندانه و سرشار از تجربه‌ها و آگاهی طبقاتی در تاریخ جنبش کارگری به ثبت می‌رسانند.

کارگران هفت‌تپه در کشاکش بین مرگ و گرسنگی، پنجه‌های مرگ آور کرونا و دمای سوزان افزون بر ۵۰ درجه سانتیگراد خوزستان، در تشنگی و محاصره سپاه سرکوب، از بام تا شام فریاد زنان ایستاده‌اند. کارگران، در این روزها در حال کشف و خنثی‌سازی نقشه‌های حکومت اسلامی از یکسو و از سوی دیگر پیشروی به سوی سنگرهای پیشاروی هستند. اینک مقاومت پیشتازان طبقه کارگر در سنگر هفت‌تپه، با سنگرهای دیگر مبارزه طبقاتی درسراسر ایران پیوندخورده و گسترش می‌یابد. پیروزی رزم پرشکوه‌تان!

عباس منصوران



تاریخچه‌ی حزب‌الله در لبنان در پیوند با ویرانی بیروت

در این روزها، در پی انفجار انبارهای بمب و نیترات آمونیوم در زرادخانه‌های حزب‌الله، لبنان ورشکسته و بیروت ویران شده، اشکباران است و کارگران و توده‌های زیر ستم در لبنان در میان آتش و دود و خاکستر و بمب، روزگار فلاکت‌باری را سپری می‌کنند. هیولای ویرانگر حکومت اسلامی ایران و حزب‌الله و سپاه قدس‌اش، مهمترین عوامل این روزگار سیاه‌اند. در آتشی که بیروت را ویران کرد، دست حزب‌الله در این جنایت نمایان شد. انبارهای نیترات آمونیوم و زرادخانه‌های موشک و راکت و بمب در بندر بیروت و سراسر مرزهای دریایی و زمینی و هوایی لبنان زیر کنترل حزب‌الله، این بیروت سوزی را آفرید و مرگ آفرین شد تا حاکمیت سرمایه و حکومت ایران بقا یابند. برای پی‌گیری نقش حزب‌الله به‌سان بازوی نظامی-سیاسی حکومت اسلامی ایران به تاریخچه و شکل‌گیری حزب‌الله می‌پردازیم.

بنیان حزب‌الله، به گروه اسلامی «امل» باز می‌گردد. در آغاز سالهای ۱۹۷۰ موسی صدر، کسی که در حوزه‌های اسلامی قم پرورش یافته بود به همراه تنی چند از پیروان خمینی از جمله دکتر ابراهیم یزدی، صادق قطب‌زاده مصطفی‌چمران و عباس زمانی یا «ابوشریف» و محمد منتظری که همگی در جمهوری اسلامی ایران نقش بنیانگذار کارگزاران سیاسی - نظامی حکومت اسلامی را بازی کردند و هریک طعمه و قربانی همان حکومت شدند، گروه شیعی «امل» را تشکیل داد. حرکت «امل» که نام خود را از: ا - م - ل یا «افواج مقاومت

لبنانی» برگرفته است به‌سان گروه واپس‌گرایی مذهبی - شیعی در ناتوان سازی سازمانیابی جنبش کارگری و تهی‌دستان در منطقه و به ویژه آسیب‌پذیری گرایهای چپ فلسطین و خاورمیانه کمتر از فلائنیست‌های فلائنیست‌ها ی لبنان و ارتش اسرائیل نقش نداشت. رشد امل و سپس حزب‌الله تنها در نبود جنبش رادیکال در لبنان و منطقه و فلسطین شدنی بود. مسیحیان راست و بنیادگرا با سازماندهی فلائنیسم و نیز حکومت اسرائیل این زمینه سازی را به وجود آوردند. بنیانگذاران و کادرهای نظامی و سیاسی امل، در سالهای ۱۳۵۷، با چنگ افکندن باند خمینی به قدرت سیاسی سرمایه پس از سرنگونی حکومت پادشاهی در ایران، به ایران آمدند تا سپاه و ارتش انیتولوژیک و اسلام سیاسی را سازماندهی کنند. سازماندهندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ایران به ویژه با سرکوب خونین تهی‌دستان به پا خاسته در کردستان و ترکمن صحرا در آغاز سال ۱۹۷۸ در تثبیت حکومت اسلامی در ایران نقشی اساسی داشتند. شناخته‌ترین آنها، عباس زمانی («ابوشریف») از بنیانگذاران «محفل حزب‌الله» ایران بود که در آغاز سالهای ۱۳۵۰ در حکومت سلطنتی شاه پس از دستگیری چند تن از اعضا محفل و پیوستن برخی به سازمان تازه بنیاد «سازمان مجاهدین خلق ایران» به لبنان گریخته بود. «ابوشریف» سرانجام پس از سالهای کشتار ۱۳۶۰ و سرکوب جنبشهای کارگران و تهی‌دستان و مخالفین حکومت اسلامی در سراسر ایران به عنوان کاردار به پاکستان فرستاده شد. وی

کتک‌های حسن زندگی می‌کنم. پریشب داد می‌زد: «خدددددااا، خدددددا، چرا عرب رو آفریدی؟!» بعد آمدند سراغش و آنقدر زندش که دیگر صدایش را نشنیدم. یک نفر دیگر در بازداشتگاه است که تقوتق کفشش شبیه صدای کفش زنانه است. او را می‌برند به سمت اتاق بازجویی. چند دقیقه بعد حسن را هم می‌برند. صدای بازجویی و شکنجه تا سلولم می‌آید؛ صدای حسن که مجبورش می‌کنند در مورد عروسی‌هایی که با لباس عربی رفته است هم جواب پس دهد. می‌خواستم بفهمم بازجوی حسن کیست، برای همین وقتی دارند می‌برندش، زنگ را می‌زنم و برای اولین بار مظلومانه درخواست می‌کنم خارج از تایم (سه بار در روز) اجازه بدهند بروم سرویس بهداشتی. عصا را دستم می‌دهد و تذکر می‌دهد بار آخرت باشد. می‌گویم چشم. از روی صداها فهمیده بودم که حسن تنها توی اتاق بازجویی است. با چشم‌بند وارد اتاق بازجویی می‌شوم. زندان‌بان با عصا به سمت سرویس هدایت می‌کند و پشت در را می‌بندد. از زیر چشم بند می‌بینم کفش‌های بازجو، دامادی ورنی است. بوی غلیظ عطر مشهدی می‌آید. بازجو و حسن ساکت می‌شوند تا کار من تمام شود. من در سلول ۲۴ هستم. این را از زیر چشم‌بند و از روی کلیدی که پشت در سلول است، می‌فهمم. سلول ۲۴ یک دریچه دارد. این دریچه به همان اتاق بازجویی می‌رسد که دورین ندارد، سرویس بهداشتی دارد و آن بازجو با صدای کفش تق‌تقی و بوی عطر مشهد حسن را در آن بازجویی می‌کند. تا آخرهای شب صدای داد و فریاد بازجو با آن صدای تودماغی و ترسناک، کتک و صدای گریه‌های حسن می‌آید. حسن ۲۰ ساله است. این را یک روز که می‌بردندش هواخوری فهمیدم.

زندان‌بان پرسید «حسن چند سالته؟»
- انا عمری عشرين سنه (۲۰ سالمه)

و ناله از جا می‌پریم؛ انگار روی جسدهای مان زار بزند. دیگر خیال زنگ زدن و ملاقات با خانواده از گوشه ذهنم هم رد نمی‌شود. روزها وزنه‌های چندتنی شده‌اند و من محکوم کشاندن یکی‌یکی آن‌ها تا آخر مسیر.

حالا دیگر ارتباط صداها را خوب متوجه می‌شوم. صدای پای بازجوها را که از کنار سلول‌مان رد می‌شوند و به اتاق بازجویی می‌روند، به‌خوبی از باقی صداها تشخیص می‌دهم. دیگر صدای پای بازجوی سلول‌های روبه‌رو را هم حفظ شده‌ام. بوی عطرشان را هم حفظم.

بازجوی «حسن»، زندانی سلول‌روبه‌رویی بوی عطر مشهد می‌دهد. اول صدای تق‌تق کفشش را شناختم، بعد با ترندنی بوی عطرش را حفظ کردم. این بازداشتگاه چهار اتاق بازجویی دارد که یکی از اتاق‌ها دورین ندارد و یک سرویس بهداشتی در گوشه آن قرار گرفته است. این سرویس بهداشتی مخصوص خانم‌ها است. از راه همین سرویس بهداشتی متوجه شدم تنها زن بازداشتگاه سری دوم، من هستم. آخر گاهی شامپو را در یک قسمت می‌گذاشتم و سری بعد که می‌رفتم، می‌دیدم که شامپو دقیقاً سر جای خودش است. با توجه به این‌که از سلول‌های مجاور هم صدای زنی نمی‌آید، مطمئن شده‌ام زنان عربی که دفعه قبل در بازداشتگاه بودند، حالا یا مرده‌اند یا روانه زندان شده‌اند.

حسن را مرتب می‌زنند. بیوست دارد و ملین می‌خواهد. هربار زنگ می‌زند و زندان‌بان می‌آید، عاجزانه طلب شربت ملین می‌کند اما هر بار کتکش می‌زنند. چون می‌گویند حرف‌زدن از بیوست نوعی بی‌ادبی است! گریه می‌کند و هوار می‌کشد که شکم کار نمی‌کند و نمی‌توانم غذا بخورم. اما آن‌ها فقط کتکش می‌زنند. به گمانم این که روزی سه بار ملین می‌خواهد و به‌جای آن سه بار کتک می‌خورد، از روی شجاعتش باشد.

۱۰ روزی می‌شود که با صدای

نقش پایه‌ای در شکل‌گیری گروه‌های تروریستی - شیعی در پاکستان و افغانستان داشته و هنوز در ارتباط با طالبان به گونه‌ای مرموز در منطقه به کارگزاری گمارده شده است. حسین زمانی و همراهانش بخش افغانستان - پاکستان - کشمیر سپاه قدس را زیر فرماندهی «قاسم سلیمانی» سازماندهی و رهبری کردند و همچنان به وظایف خویش ماموریت دارد. بنیانگذاران امل به ویژه مصطفی چمران و ابوشریف در ایران در سال ۱۹۷۹ در سازماندهی سپاه پاسداران، در سراسر ایران جنبش کارگری و لایه‌های زیر ستم، سازمان‌های سیاسی چپ و کمونیست را به خاک و خون کشانیدند. اینان در لبنان در دهه‌ی ۱۹۷۰ به همراه آیت‌الله (امام) موسی صدر برای برقراری حکومت اسلامی در فلسطین و لبنان یا دستکم شرکت در قدرت سیاسی در لبنان و سهم بیشتر از دسترنج کارگران و دارایی‌های جامعه به سازماندهی شیعیان لبنان و فلسطین اشغالی پرداخته بودند. این باند با تجربه از این آزمون به همراه روح‌الله خمینی به ایران آمدند تا حاکمیت سرمایه را به کمک اسلامی سیاسی در ایران ماندگار سازند. ضرورت شکل‌گیری تشکل شیعی امل در برابر جنبش توده‌های فلسطینی همراه بود با ورود سازمان آزادی بخش فلسطین (پ ال او) در سال ۱۹۷۰ به لبنان.

مصطفی چمران که در سال ۱۹۵۸ با استفاده از بورس آموزشی شاگردان برگزیده از سوی حکومت سلطنتی به امریکا فرستاده شد و دوره دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما را گرفته بود در حالی که ورود به «ناسا» را در سرمی‌پروراند، به ناگهان در سال ۱۹۶۴ به مصر و سپس به لبنان آمد تا به موسی صدر بپیوندد. موسی صدر در بهار سال ۱۹۶۹ پس از گشایش مجلس «اعلای اسلامی شیعیان»، در لبنان به سازماندهی پایگاه حزب‌الله و یاری آیت‌الله خمینی ماموریت یافت. با به قدرت رسیدن ژنرال حافظ اسد در کودتای سال ۱۹۷۰ در سوریه و برقراری ناسیونالیسم بعثی و آغاز همکاری‌های تنگاتنگ وی با موسی صدر، سوریه‌ی (علوی) به مانند پایگاهی برای شیعیان در آمد. موسی صدر همان کسی است که پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۶ به دیدار پاپ شتافت، و نشست که در آغاز نیم ساعت پیش بینی شده بود، به بیش از دو ساعت به درازا کشید. این گفتگوها برای هماهنگی و سازش سیاست‌های همراستا با منافع سرمایه‌ی جهانی ضروری بود. خمینی در پاسخ برخی از رهبران دینی ایرانی مقیم نجف، موسی صدر را امید خود برای اداره حکومت پس از شاه نامیده بود. موسی صدر بنیانگذار

امل در زمستان ۱۹۷۲ و بر اساس درخواست رهبران شیعه وقت از جمله خمینی، برای آزادی برخی زندانیان سیاسی مسلمان وابسته به گروه خمینی با شاه گفتگو کرد، که تنی چند از آنان از جمله علی اکبر هاشمی رفسنجانی - بهره مانی - (پدر خوانده باندهای مافیای حکومتی در ایران)، اندکی بعد از زندان آزاد شد. موسی صدر که برای سازماندهی گروه حزب‌الله شیعی از سرهنگ کودتاچی معمر قذافی، رهبر لیبی پول کلانی دریافت کرده بود و همچنان بین گروه خمینی و حافظ اسد - رئیس جمهور تمام عمر سوریه که پس از مرگ، فرزندش بشار اسد را موروثی به جانشینی دارد - و معمر قذافی رهبر تمام عمر لیبی در آمد و شد بود. موسی صدر در سوم شهریور سال (۱۹۷۸) ۱۳۵۷ او در آخرین رفت و آمدهای دوره‌ای خود به کشورهای عربی، بنا به دعوت رسمی معمر قذافی وارد لیبی و در روز ۹ شهریور ۱۳۵۷ ناپدنی شد. از آن زمان تا کنون در حالی که همه انگشتها به سوی حکومت لیبی نشانه رفته است و هرچند حکومت اسلامی ایران، رهبر لیبی را به ربودن موسی صدر متهم کرده، اما کمتر نشانه‌ای از موسی صدر به دست آمده است. در سالهای اخیر مدارکی به دست آمده که بیانگر پی بردن موسی صدر به ماهیت خمینی و خطر خمینی است. پایگاه اطلاع رسانی «شفقنا» در گفت‌وگو با علی اکبر محتشمی‌پور، مسئول وقت صدور انقلاب زیر نام «آیا میان امام خمینی و امام موسی صدر اختلافاتی وجود داشت؟ پاسخ محتشمی‌پور به یک شبهه تاریخی (نکاتی از اختلاف بین خمینی و صدر را به این پرسش آشکار می‌سازد: «گفته می‌شود در مقطع خاص پنج نفر به عنوان مراجع آن زمان معرفی شدند، حضرات آیات معظم خویی، خمینی، گلپایگانی، مرعشی و شهید سید محمدباقر صدر؛ در این زمان ظاهراً اختلافی میان بیت حضرت امام و امام موسی صدر، پیش آمد.»

حزب‌الله

پس از سر به نیست شدن موسی صدر در راه سفر به لیبی، جنگ برای سهم‌بری در قدرت اقتصادی و سیاسی در سطح رهبری گروه امل رخ داد که در پی آمد، برخی از رهبران آن گروه حزب‌الله را برپا کردند. زمینه‌های گسترش اسلام سیاسی و رشد حزب‌الله و حماس، برای سرکوب چپ در فلسطین یم ضرورت بود. مارس ۱۹۷۸ برای چندمین بار نیروهای "اسرائیلی" به تهاجم گسترده‌ای به جنوب لبنان دست زدند. این تجاوز با ایستادگی سرسختانه مردم فلسطین و عملیات پارتیزانی آنان روبرو

جنايات تاريخي امل

هواداران حکومت اسلامی در لبنان، با برخورداری از پشتوانه‌ی رژیم حاکم بر ایران، اینک مجال آنرا می‌یافتند تا

خود را برای شرکت در قدرت سیاسی نامزد کنند. برای این هدف، در سال ۱۹۸۴ نشست بین گروههای اسلامی برپا گردید که به «پیمان ۶ فوریه» شناخته شد. تیپ ششم ارتش لبنان که پیتر از شیعیان ساختار یافته بود به گروه شبه نظامی «امل» پیوست. این نیروها، کنترل جنوب لبنان و بیروت را در دست گرفتند. دولت مرکزی اکنون در برابر این دگرگونی توان چندانی نداشت. شیعیان امل، به سان یک بازیگر سیاسی نظامی در لبنان نیرو یافته بودند. دیوار امنیتی اسرائیل با حضور امل از این سوی با ستیز امل در برابر فلسطینیان بیش از پیش در امان بود. گروه شیعی امل، آنچه را که ارتش ویرانگر اسرائیل و فلائزیت‌های لبنان در سال ۱۹۸۲ نتوانستند به انجام برسانند، در سالهای ۱۹۸۵ تا ۸۷ به پایان رساند. به گواهی «مرکز اطلاع رسانی فلسطین»، گروه امل «در جنگ اردوگاه‌ها که از سوی جنبش امل به اردوگاه‌های آوارگان در مناطق بیروت و جنوب لبنان صورت گرفت و این اردوگاه‌ها به مدت دو سال از ماه مه ۱۹۸۵ تا آوریل ۱۹۸۷ در محاصره قرار گرفتند. هشتاد درصد از سرپناه‌های اردوگاه شتیلا و پنجاه درصد اردوگاه برج البراجنه ویران شدند و نزدیک به ۲۵۰۰ تن به خون خفتند. کمبود شدید مواد غذایی، پناهندگان را ناچار ساخت که به خوردن علف خشک و گوشت گربه روی آورند. شمار زیادی از آنها به سبب کمبود دارو و کمک‌های اولیه، جان باختن. در پی این جنایت تاریخی بود که ارتش اسرائیل در پناه گروه امل به اردوگاه‌ها یورش برد و به کشتار پرداخت. فلسطینیان با این همه از هستی و حق زیست خود دفاع کردند. در جنگ داخلی لبنان، درگیری بین «دروزی‌ها» و فلسطینی‌ها از یک سوی، امل و فلسطینی‌ها از سوی دیگر و امل و حزب الله که تازه پر و بال می‌گرفت به اوج خود رسید بود. این شرایط، بازگشت سوریه با وزنه‌های سنگین را فراهم می‌ساخت. «امین جمیل» در پایان دوره ریاست جمهوری اش ژنرال «میشل عون» را به ریاست یک دولت نظامی گمارد. سوریه وزنه شده بود. حکومت ایران، در لبنان چنگ و دندان نشان می‌داد. با «پیمان طایف» در سال ۱۹۸۹ جنگ داخلی در لبنان برای بره‌های خاموشی گرفت. «رفیق حریری» (که در سال ۲۰۰۵ به دستور حکومت ایران و به کمک سوریه به دست حزب الله لبنان ترور شد) در این دوره پدیدار گردید. بنا به پیمان «طایف» گروه شیعی «امل» که اکنون بیش از همیشه کارگزار سیاستهای سوریه بود، خود را در ارتش رسمی لبنان ادغام کرد. این درحالی بود که «رفیق حریری» مخالف

حزب الله و اسد، در انتخابات پارلمانی برگزیده شده بود. ارتش اسرائیل که پیوسته در لبنان حضور داشت، سرانجام در ماه می ۲۰۰۰م. از لبنان بیرون رفت، زیرا با حضور امل و حزب الله، دیگر چندان ضرورتی برای ماندن نمی‌دید. حکاس و حزب الله همان اهداف اسرائیل را نشانه گرفته بودند. با ورود ارتش سوریه در سال ۱۹۷۶ به لبنان، یارانه‌های مالی و سیاسی برخی از کشورهای نفت خیز عربی به دولت لبنان برداشته شد و یا بسیار کاهش یافت. جمهوری اسلامی ایران برای حضور خویش و پاسدارانش به پایگاههای لبنان و سوریه نیاز داشت. از سال ۱۹۸۲ تا کنون، سوریه سالانه بیش از یکصد میلیون دلار نفت رایگان از ایران می‌گیرد. این کمک سپس با حضور سپاه قدس و نیروهای بسیج اسلامی از عراق، پاکستان، افغانستان و حزب الله لبنان و هزینه کردن میلیاردها دلار، در سوریه جنگ نیابتی به فرماندهی ارتش روسیه را در سوریه به عهده گرفت. با چنین پرداختی، پرورش گروههای تروریستی و ایجاد تشکلهایی با الگوی حزب الله و گسیل به دیگر کشورها، به یاری دره بقاء و جنوب لبنان و همراهی سوریه شدنی بود. در پی سرنگونی شاه در ایران، سوریه به اعتراف حکومت اسلامی ایران، در برابر برخورداری از سالانه بیش از یک صد میلیون دلار نفت رایگان و ۵۰ درصد زیر بهای بازار پیوسته نقش همدست جمهوری اسلامی ایران را بازی کرد. حکومت اسلامی در توجیه جنگ با عراق، برای انحراف افکار همگانی در کشورهای عربی و نیز شیعیان از گروه حزب الله استفاده کرد. این بهره برداری، راه کاری بود تا پشتوانه «عربیسم» کشورهای عربی را از حکومت عراق کاهش داده و رژیم ایران خویش را ضد «صهیونیسم» و حامی فلسطین جلوه دهد. در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۲ اولین عملیات سازماندهی شده از سوی جمهوری اسلامی ایران به دست نیروهای وابسته به خود در لبنان علیه ستاد فرماندهی ارتش اسرائیل در شهر «احمد قصیر» انجام گرفت. این حمله انتحاری کشتار ۷۶ افسر و سرباز اسرائیلی را به بار آورد. حزب الله در این سالها عملیاتی انتحاری علیه ستاد سربازان فرانسوی و آمریکایی در لبنان و مرز اسرائیل انجام داد. شهروندانی از آمریکا و برخی کشورهای غربی را ربود تا از یک سوی همانند پدر خوانده تروریسم دولتی با حربه‌ی حزب الله و گسترش تروریسم در جهان به باج خواهی بپردازد و از سوی دیگر خویش را پرچمدار مبارزه با صهیونیسم و غرب و امپریالیسم که «شیطان بزرگ نام نهاده بود» و بدون دریافت سلاح و صلاح دید آنها

نمی‌توانست یک روز در قدرت بماند نشان دهد. برای سرمایه‌داران آمریکایی و نیز اروپایی جان یک یا چند شهروند در برابر موهبتی همانند حکومت اسلامی در سرازیر نمودن دریای سود و سرمایه، به بانکهای جهانی و نیز نیرویی بازدارنده جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی و کمترین هزینه‌ای بود که پرداخت می‌کردند. خون هزاران سرباز نیز کمترین پرداختی بود که در برابر سوداگری سلاح و مناسبات سرمایه داری، همانگونه که انسان یا چهار پایی در روزگار باستان در پیشگاه خدایان، در قربان گاه خدایگان سرمایه ریخته می‌شد، باید به زمین ریخته می‌شد. در لبنان به ویژه این داد و ستد سیاسی در قالب گروگانگیری و بمب‌های انتحاری با فروش موشکهای «هاوک» از سوی ارتش اسرائیل به ایران و فتوای سهم امامی و خمس و زکاتی به سید حسن نصرالله‌ها کارساز افتاده بود. شبه نظامیان امل اسلامی با برخورداری از پشتیبانی‌های بی دریغ ایران و سوریه نقش پایه‌ای در ناتوانی و از هم پاشی جبهه مقاومت در فلسطین داشت و به پاسخ چنین کارکردی، مورد پشتیبانی غرب سرمایه‌داری و حتا اسرائیل قرار می‌گرفت. در همین سال جنبش «امل اسلامی» که انشعابی از جنبش امل بود در بعلبک اعلام موجودیت کرد. در نیمه اول خرداد ۱۹۸۲ تهران میزبان کنفرانس «نهضت‌های آزادیبخش اسلامی» بود. شرکت کنندگان که بیشتر آنان کارگزاران حکومت اسلامی بودند در این گردهمایی «خواستار کمک فوری ایران به مردم لبنان شدند». جنگ در ایران در برابر عراق در اوج خود بود و آیت الله خمینی به پیشنهاد رفسنجانی و محسن رضایی‌ها بر سیاست جنگ «حق علیه باطل» رسیدن به قدس از راه عراق را شعار ساخته بود. لشکریان اسلام، کلید بهشت بر گردن برای رسیدن به «قدس» از پیشرفته ترین موشک‌ها و تانک‌ها و دیگر تجهیزات نظامی آمریکا و اسرائیل بهره‌مند بودند. این موشک‌ها بر سر مردم عراق می‌ریخت تا بخش‌هایی از عراق به دست سپاهیان جمهوری اسلامی ایران تسخیر گردد و کارخانه‌های تولید سلاح در همی شیف‌های شبانه روز در چرخش باشند. جنگ ضد مردمی دولت‌های ایران و عراق بزرگترین بازار را برای بورژوازی جهانی، سوداگران و دلالان اسلحه آفریده بود. ایران - کنترا گوشه‌ای از ماهیت درونی سیاستها و شعارهای جمهوری اسلامی ایران را به نمایش می‌گذارد. الله پرستی حکومت اسلامی، با الله «پرستی یهودی پهلوی می‌زد، زیرا هر دوگان، همان خداوندگاری را پرستش می‌کردند تا نیازهای «عملی و شخصی‌اشان» را برآورده سازد. قانون

→ الهی و یکتاپرستی آنان همه چیز را زیر فرمان می کشاند. به بیان مارکس «یکتا پرستی یهودی، به راستی چندتا پرستی نیازهای چندگانه است. چندتا پرستی‌ای که حتا مستراح را زیر قانون الهی قرار می دهد. نیاز عملی و خودپرستی، اصول جامعه‌ی می داند؛ و به محضی که دولت سیاسی از بطن جامعه مدنی به طور کامل زائیده شد، چنین اصولی به شکل ناب خود ظاهر می شود. خداوندگار نیاز عملی و نفع شخصی، پول است.»

تشکل یابی حزب الله

حزب الله از درون امل به یاری آیت الله خمینی شکل گرفت. برای آموزش نیروهای اسلامی، برپایی دوره‌های آموزش نظامی در دره بقاء به یاری دلارهای نفتی ایران برآمده از ارزش افزایی نیروی کار کارگران و هستی ستمکشان و تهی دستان آغاز گردید. استبداد دوگانه سوریه به رهبری ژنرال حافظ اسد گوشه‌هایی از سرزمین لبنان و سوریه را به جمهوری اسلامی ایران اجاره داده بود. تشکل یابی حزب الله در اوت ۱۹۸۱ همزمان بود با حضور اسرائیل و فرمانی که به یاسر عرفات و رزمندگان فلسطینی برای

خروج از لبنان داده بود. حزب الله زیر نگاه و حضور ارتش اسرائیل، روش «مسامحه» و «تقیه» در پیش گرفته بود و حتا با برخی از نیروهایی که با ارتش اسرائیل در سرکوب همراهی می کردند دوستی نشان می داد. حزب الله لبنان پس از برقراری حکومت مذهبی مسیحی در لبنان و استقرار ارتش اسرائیل در جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲، کادرهای سیاسی و نظامی

شیعه لبنان پس از آموزش های مورد نیاز در ایران و دیدار با خمینی به لبنان بازگشتند. اینک زمان شکل گیری حزب الله فراهم آمده بود. تشکیل کمیته ۹ نفره در بردارنده‌ی روحانیون شیعه، شخصیت‌های وابسته به امل اسلامی، حزب الله و گروه‌های یاری انقلاب اسلامی، خحکاس، جهاد اسلامی و برخی دیگر حزب الله را از فراز سر همه نیروها، به فرمان جمهوری اسلامی ایران در لبنان تشکل داد. به دستور حکومت اسلامی ایران کمیته ای ۹ نفره در پاییز ۱۹۸۲ برای پیش برد منافع حاکمیت اسلامی سرمایه در ایران و چارچوب سیاسی - نظامی حزب الله تشکیل شد. پس از پیش زمینه‌های لازم، کمیته ۹ نفره ماموریت داشت تا برای جریان‌های اسلامی پراکنده، تشکیلات سیاسی‌ای را بر پایه‌ی «پابندی به ولایت فقیه» و جلوگیری از رشد نیروهای چپ و سوسیالیست

پی ریزی کند. در پایان ماموریت این کمیته، کمیته پنج نفره از میان آنان برگزیده شد. این کمیته («شورا») نیز پنهانی به کارکردهای خود ادامه داد. با این وجود رفته رفته کارگزاری چون سید عباس موسوی، شیخ صبحی طفیلی، شیخ حسن کورانی سید حسن نصرالله، حسین موسوی (ابوهشام)، محمد رعد و... به عنوان رهبران حزب الله و سر به راه جمهوری اسلامی در بعلبک و جنوب لبنان و دره بقاء بر سر زبانها افتاد. در ۶ ژانویه ۱۹۸۴ کمیته‌ی ۵ نفره، زیر نام «مقاومت اسلامی» در لبنان نخستین بیانیه نظامی خود را پخش کرد. حزب الله با حضور سیاسی و شاخه نظامی آن زیر نام «مقاومت اسلامی» اینک به این آشکارا به میدان می آمد. مرکز تشکیلات جدید «شورای لبنان» نامگذاری گردید. حجت الاسلام محتشمی سفیر وقت جمهوری اسلامی در سوریه نخست گروه را از سازمان «امل» به نام «امل اسلامی» زیر رهبری حسن الموسوی جدا کرد. تشکیلات نظامی حزب الله در چارچوب «مقاومت اسلامی» به طور رسمی با یک بیانیه نظامی در ۶ ژانویه ۱۹۸۴ (۱۶ دی ۱۳۶۱) (با امضای «مقاومت اسلامی» پدیدار شد. «شورای لبنان» در ماه مه ۱۹۸۴ (اردیبهشت ۱۳۶۳) به پیشهاد حکومت



اسلامی ایران، نام ثابت «حزب الله انقلاب اسلامی در لبنان» بر گزید. رهبر فعلی سازمان حزب الله «حسن نصرالله» آموزش‌های خود را در رشته‌ی تتولوژی (دین شناسی - اسلام شناسی شیعه) در ایران پایان رسانده و زیر نظر سپاه و سازمان امنیت حکومت اسلامی در ایران آموزش‌های سیاسی - نظامی گوناگونی در زمینه پیش‌برد ویرانگرانه‌ی اهداف حکومت اسلامی دیده است. سید حسن در حزب الله نیز مسئولیت‌های مختلفی را عهده دار شد؛ از جمله عضویت در شورای رهبری حزب الله، اما حوزه را رها نکرد تا جایی که در سال ۱۹۸۹ برای تکمیل آموزش‌های سیاسی و نظامی و حوزه‌ای خود به قم آمد.

«سید حسن نصرالله» پیش از ظهر روز ۶ آبان ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) که به همراه یاران خود

در جنبش امل در جماران به حضور خمینی شتافته بود از پیشوا شنید: «از آنجا که منطقه در شرف یک نهضت اسلامی عمومی است... مسئله‌ای که می‌خواهم اکیدا به شما تذکر دهم این است که این معنا که «نمی‌شود با قدرتهای بزرگ طرف شد» را از گوشه‌ایتان بیرون کنید... شما بخواهید، می‌توانید...» او بازوی سیاسی و نظامی حکومت اسلامی خویش را اینگونه القا کرد که پرچم اسلام بر فراز سر ستمکشان خوار *شمرده شده در کشورهای اسلامی برافراشته شود و ستمکشان رهایی خویش را از حقارت تاریخی و طبقاتی برآمده از مناسبات بورژوازی، در پیروی و پشتیبانی از حکومت اسلامی و آیت الله خمینی بیانگراند. پرچم سبز اسلامی در پیشاپیش سپاه اسلام در جنگ علیه عراق در کشتن شهروندان مسلمان و غیر مسلمان دریایی از خون آفریده بود. جنبش کارگری و گرایش های سوسیالیستی با همین پرچم به خاک و خون کشانیده شده می‌شدند. بازارهای سلاح، نمایشگاه دلالان و سران سپاه پاسداران شده بود. ارتش اسرائیل و آمریکا حتا سوئد کوچک در فروش قایق های تند رو که به توپ مجهز می‌شد سلاح سپاهیان اسلام را برای کشتار فراهم می‌آوردند. گزینش «نهضت آزادیبخش اسلامی» و حزب الله یک عوام فریبی بود. کسانی که در «دماگوژی» خبره بودند، می دانستند چگونه «پیش به سوی جبهه ها تا فتح کربلا» را به پیش برند. جبهه های جنگ هرگونه اعتراض کارگری وتوده‌ای را در گلو خفه می کرد. در سال ۱۳۶۰ بسیج حزب الله با پرداخت‌های صدها میلیون دلاری به سید حسن نصرالله بیس و یکساله سپرده بود. نخستین بار بود که خمینی یک طلبه را به درجه‌ی حجت‌الاسلامی می رسانید. این حکم در میان ملاهای حوزه‌های قم و نجف و لبنان شگفت آور بود. حسن نصرالله به کارگزاری حکومت اسلامی برگزیده شده بود. رهبران حزب الله در لبنان به رانت خواری، تمامی سهم سوداگری و دلالی و سرقت بازار را زیر نام سهم امام، خمس و زکات و باج‌های شرعی را به کیسه واریز می‌کردند:::

حکم خمینی به سید حسن نصرالله در سال ۱۳۶۰ - اجازه نامه

زمان: ۱۳۶۰ ه. ش. / ۱۴۰۱ ه. ق. مکان: تهران، جماران موضوع: اجازه در امور حسبه و شرعیه مخاطب: سید حسن نصرالله - لبنان بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين، ولعن الله على اعدائهم اجمعين. و بعد، جناب حجت‌الاسلام آقای حاج سید

بود. همه معتقد بودند که محال است عقب نشینی از مرزها آنهم بدون قید و شرط. رفتیم خدمت آقا؛ فرمودند: «من تحلیل شما را قبول ندارم.» ولی صریح نفرمودند. بعد از چند روز فرماندهان ما رفتند تهران خدمت آقا. عادتاً اینها طول عمر مسؤولیتشان دو سال بود. لذا عده‌ای از اینها برای جانشینی فرماندهان‌شان آماده شده بودند. ابتدا فقط برای نماز از آقا اجازه



گرفته بودیم. بعد درخواست دستبوسی کردیم. بعد خودشان فرمودند که کمی صحبت کنیم. فرمودند: «پیروزی شما خیلی نزدیک است، نزدیکتر از آنچه شما به ذهنتان برسد، همه شما با چشمان خود خواهید دید.» و بعد از چند روز ما دیدیم اسرائیل فرار کرد. قضیه سوم، مساله سوریه بود. به خاطر سیستم امنیتی بسیار بسته کسی نمی‌داند داخل سوریه چه می‌گذرد و ما نمی‌دانستیم که بعد از مرگ حافظ اسد چه می‌شود. لذا همیشه نگران بودیم که یک مخالف سر کار بیاید. یک بار که حافظ اسد مریض شد، خدمت آقا رسیدیم و گفتیم برایش دعا کنند، فرمودند دعا می‌کنم. بعد از مدتی خوب شد. گذشت تا این که بار دیگر حافظ مریض شد. دوباره خدمت آقا رسیدیم که دعا کنید، فرمودند: «البته من دعا می‌کنم ولی ناراحت نباشید. چون کسی که بعد از او می‌آید برای شما خیلی بهتر خواهد بود.» وزارت خارجه و اطلاعات که هیچ CIA هم نمی‌دانست چه می‌شود. به هر حال حافظ فوت کرد و بشار آمد. و جداً وضع ما بعد از فوت حافظ اسد خیلی بهتر شد. به طوری که اسرائیلی‌ها می‌گویند، نمی‌دانیم کدام از یک از اینها از دیگری اطاعت می‌کنند؟ صمیمیت ما با سوریه، اکنون به صورتی است که هر زمان بخواهم با بشار دیدار و تبادل نظر می‌کنم. در این گزارش، سید حسن نصرالله: ۱- کارگزار بودن حزب‌الله و اینکه ابزاریست در دست جمهوری اسلامی و با مسؤولیت مستقیم سران درجه یک رژیم در ایران را به زبان می‌آورد. بر آوردها تا سال ۲۰۱۷ میلادی نشان می‌دهند که حزب‌الله لبنان برای بسیج بیش ازینجه هزار نیروی مسلح حزب‌اللهی توانایی دارد. بخش نظامی حزب‌الله خود را شاخه مقاومت اسلامی در لبنان می‌داند. حزب الله در پی ترور به ویژه رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ رفته رفته بر لبنان چیره شد و بر اقتصاد و حاکمیت این کشور سلطه یافت و ویرانی آفرید. حزب‌الله به‌سان بازوی نظامی حکومت اسلامی در ایران، برای پیشبرد نقشه‌ی «هلال شیعی» در خاورمیانه یا به بیان حسن روحانی

→ حسن نصرالله - دامت افاضاته - از طرف اینجانب مجازند در تصدی امور حسبیه و اخذ وجوه شرعیه و مصرف مظالم عباد و ذکوات و کفارات را در مصارف مقرر شرعیه؛ و در مورد سهمین مبارکین نیز مجازند در اخذ و صرف آن در مخارج خودشان به نحو اقتصاد؛ و در مورد مازاد برمخارج نیز مجازند نصف آن را در مخارج سادات عظام - کثرالله امثالهم - و ترویج شریعت مقدسه صرف نموده و نصف دیگر را ارسال دارند. ...

«قضیه» به گونه‌ای یاد میکند که رهبر جهانی حزب‌الله، از آسمان و «غیب» خبر دارد. این یادکردها، اما همزمان، ماهیت بحران آفرین حکومت اسلامی و چهره‌ی خمینی را نیز به نمایش می‌گذارد. سید حسن نصرالله ماموریت حزب‌الله، نقش حکومت اسلامی به ویژه آیت الله خمینی و خامنه‌ای را در این دیدار اینگونه فاش میکند: «از حضرت امام خواستیم که در مسأله لبنان یک کسی نماینده شما باشد که مزاحم وقت حضرتعالی نشویم. امام آن زمان فرمودند نماینده‌ی تام‌الاختیار من آقای خامنه‌ای هستند. آقا هم خیلی با ما مهربان بودند. از زمان انعقاد نطفه حزب الله، آقا مسئول ما بود. ایشان در مسائل اسرائیل کارشناس‌تر از کارشناسان است. خلاصه کار را ادامه دادیم؛ اما امام فرموده بودند تا اخراج کامل ادامه دهید. تا اینکه امام رحلت کرد. رسیدیم خدمت آقا که الان شما رهبر ما هستید، یک نفر را معرفی کنید تا زیاد مزاحم شما هم نشویم. آقا فرمودند: «نه خیر، مسأله اسرائیل و لبنان مربوط به من است و من خودم مسؤول این مسأله هستم.» آقا خصوصیات تک ما را می‌شناسند. این ارتباط عمیق از مهمترین عوامل پیروزی و از بزرگترین برکات برای حزب‌الله بود.» وی سپس به چند «قضیه» می‌پردازد تا امام خویش را «غیب» گویی با خبر از «عالم‌هایی» جلوه دهد که هیچ سازمان جاسوسی حتی «سیا» هم به پای او نمی‌رسد و باید از او درس بیاموزد. سید حسن نصرالله می‌افزاید: «اما چند قضیه از رهنمودهای حضرت آقا: قضیه اول، یک روز بعد از جنگ دوم خلیج فارس در کنفرانس مادرید، عرب‌ها و اسرائیلی‌ها را جمع کردند برای صلح خاورمیانه که آقا هم یک پیام مهم علیه آن داد. همه رفته بودند، رئیس جمهور سوریه، لبنان و ... پشتیبان بین‌المللی هم داشتند، مثل آمریکا و شوروی. صلح به نظر ما و همه‌ی صاحب‌نظران قطعی بود. رسیدیم خدمت آقا و گفتیم که ما تنها ماندیم. فرمودند: «درست است که همه دنیا جمع شده‌اند ولی من به شما می‌گویم صلح نخواهد شد و کنفرانس موفق نخواهد بود.» قضیه دوم، در مورد عقب نشینی اسرائیل

روح‌الله الموسوی الخمینی برای دیگر رهبران حزب الله از جمله شیخ صبحی طفیلی هفت سال بعد یعنی ۱۴ آبان ۱۳۶۷ و برای سید عباس موسوی نیز در ۱۰ بهمن ۱۳۶۶ اجازه تصرف در امور حسبیه و شرعیه توسط «امام» صادر می‌شود. حزب‌الله و امل با برخورداری از پشتیبانی‌های مالی حکومت اسلامی و درآمدهای اوقاف و خمس و سهم ستانی و باج از سوداگران شیعه، نیروهای ارتجاعی ویرانگری بودند که به نیابت حکومت اسلامی ایران، یکه تاز جنوب لبنان شدند. گذشته از نمایندگانی در پارلمان حکومتی لبنان، دستکم دو وزیر در کابینه لبنان محمد فینش و طراد حماده، وزیر کار لبنان از اعضای حزب الله می‌باشند. شیخ حسن نصرالله با برپایی شبکه تلویزیونی «المنار» در سال ۲۰۰۰ بنگاه تبلیغاتی گسترده‌ای به حزب الله داد. گفته می‌شود که «المنار» همانند بخشی از شبکه‌ی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، دهها میلیون بیننده را در کشورهای عرب زیان پوشش می‌داد. شبکه‌های مالی حزب‌الله و امل در سراسر دنیا در پوشش سازمانهای خیریه، شبکه‌های فروشگاههای زنجیره‌ای، مساجد و انجمنهای اسلامی، در جابجایی و شستشوی ارزهای سیاه، «درآمد زایی» های سرشاری دارند. «افراد ثروتمندی که از اعضای امل و حزب الله هستند و بودجه‌های خوبی را کمک می‌کنند» همانا سرمایه‌داران و حکومت‌هایی هستند که با بهره‌کشی از نیروی کار و ربایش هستی جامعه، گروه‌های نظامی خویش را خوراک می‌دهند.

حزب الله مجری تروریسم دولتی حکومت اسلامی ایران در خارج از کشور وظیفه گرفت. به گفته عادل عوده نویسنده روزنامه الاهرام مصر: حزب‌الله نمادی از انقلاب اسلامی ایران است و آمده است تا خلاء رهبری در جهان عرب را پر کند. نویسنده گزارش که خود به همراه گروهی از سوی حکومت اسلامی ایران، یکی از دیدار کنندگان با سید نصرالله در پایگاهی مخفی در بیروت در سال ۱۳۸۴ می‌باشد، از زبان سید نصرالله از خمینی در سه

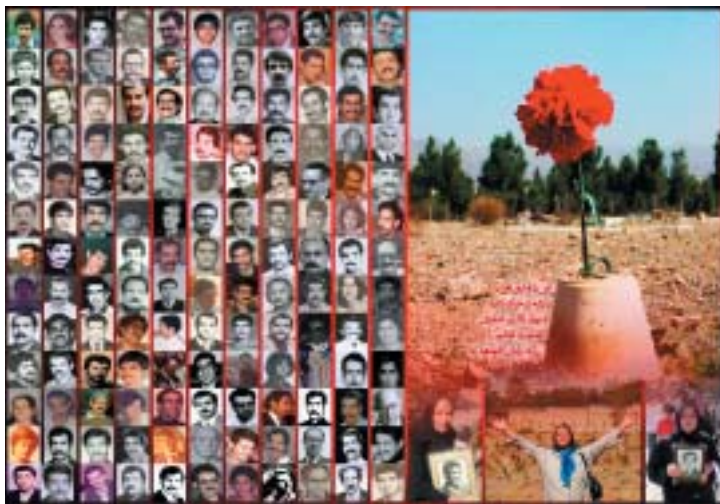
نه میبخشیم و نه فراموش میکنیم!

و مجریان فرمان خمینی در آن نسل کشی بودند و این البته یک طنز تلخ تاریخی بود که ماشین سرکوب به سراغ آنانی آمده بود که در رأس قوای سه گانه ناظر آن همه جنایت بوده و لبخند رذیلا نه رضایت بر چهره شان ظاهر شده بود.

آنچه که در سال شصدهفت اتفاق افتاد، همانند هائی کم و بیش در تاریخ دارد. انتقام وحشیانه اشراف و بورژوازی از قهرمانان کمون پاریس، قتل عام ارامنه در دهه دوم قرن بیستم در ترکیه، اردوگاههای مرگ فاشیسم هیتلری، قتل عام پل پوت در کامبوج، نسل کشی جمهوری اسلامی، کشتار و آواره سازی

در سی دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی یکبار دیگر به روال همه ساله در روز جمعه هفتم شهریور بازماندگان آن عزیزان در خاوران گرد هم آمدند. آنان هر چند که دردمند، ولی پاس دارنده یک تاریخ خون بار از این جامعه هستند. آنان همه ساله گرد هم میآیند، به چهره های دردمند همدیگر نگاه میکنند، در گودی چشمانشان آرزوی دادخواهی خوانده میشود، بارها و بارها مورد حمله پاسداران رژیم قرار میگیرند و احیاناً با توشه ای از اندوه به خانه هایشان باز میگردند تا سالی دیگر گام بر خاوران و همه گورهای بی نام و نشان در سراسر جغرافیای آن کشور گذارده و گورهای بی نام

و نشان را گلباران کنند و آنان پایدارترین حامین دادخواهی همه آنهایی هستند که آشکارا گفته اند که "نه میبخشیم و نه فراموش میکنیم". نه از اینرو که خواهان انتقامند، بلکه از اینرو که میخواهند جامعه فراموش نکند که چه جنایت تاریخی انجام گرفته است و همزمان از اینرو که ماشین سرکوب، مرگ و شکنجه این نظام در گذر این سی و دو سال از حرکت باز نمانده است.



آن نسلی که آن سالهای سخت، آن سالهای جنایت، آن سالهای نکبت و کشتار را تجربه نکرده و در بهترین حالت روایاتی از آن نسل کشی را شنیده بود، اکنون و در جریان خیزش های اخیر مردم و جنایاتی که در خیابانها و زندانها اتفاق افتاد، فرصتی یافت و فرصتی فراهم گشت که جنایات دهه شصدهفت در ذهنیت جامعه حضوری ملموس یابد. این بار دیگر "منافقین"، "ملحدین" و "مشرکین" نبودند که به بند کشیده میشدند، اعدام میگردیدند و یا خطر اعدام بر بالای سرشان میچرخید، این بار دیگر تنها کردستان انقلابی نبود که خاکش به توبره کشیده میشد، این بار دیگر ترکمن صحرا نبود، این بار دیگر کارگران خاتون آباد نبودند که به گلوله بسته میشدند، تنها رانندگان شرکت واحد نبودند، تنها کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، هیکو و آذراب نبودند که به بند کشیده شده، شکنجه گردیده و شلاق میخوردند، این بار هزاران تن از مردمی بودند که دیگر کارد به استخونتشان رسیده و خیابانها را به میدان پر شور اعتراضات خود تبدیل کرده بودند. این بار در سال هشتاد و هشت در عین حال کسانی بودند که خود از معماران این نظام، خود از آفرینندگان ساواما، که خود شاهدان عینی

ایزیدها توسط داعش، همه و همه یک هدف را دنبال میکردند و آن نابودی حیات سیاسی و اجتماعی جامعه و به نظم در آوردن آن در چهارچوب ایدئولوژی حاکم در خدمت یک طبقه خاص. این ایدئولوژی میتواند در قامت لیبرالیسم بورژوازی، در لباس مبدل سوسیالیسم پل پتی و یا در جامه فرستادگان خداوند ظاهر شود. نکات مشترک همه این مجموعه در این امر است که انسان مبدل به ابزاری جهت سلطه طبقاتی میگردد.

به بند کشیدن، اعدام و کشتار انقلابیون و مخالفین بخشی از اعمال دیکتاتوری توسط دولت طبقه حاکم علیه طبقه کارگر و توده های مردم است. این اعمال جنایتکارانه تنها جهت از میان بردن انسان منتقد نیست بلکه در جوهر خود میخواهد هر حرکت زنده و اعتراض توده های مردم و آمال و آرزوهای آنان برای رهائی از جهان وارونه را سرکوب نماید. این نظام طبقاتی سرکوبگر در تمامی اجزایش در تقابل با آن نظامی قرار دارد که افق جامعه ای انسانی، انسان آزاد و انسان فارغ از خود بیگانگی را در برابر جامعه بشری ترسیم می نماید. اگر در آن نظام، زندان، شکنجه و اعدام بخشی از اهرم حفظ

رئیس جمهوری وقت «بدر شیبی» از سلاح های مخربی برای کاربرد در سوریه، و ایجاد اغتشاش در منطقه و وانمود کردن مبارزه علیه سران اسرائیل برای جلوگیری از خودمختاری و آرامش آورانگان فلسطینی برخوردار است. حزب الله بزرگترین بازوی تروریستی اسلامی در جهان، بزرگترین شبکه پولشویی و قاچاق مواد مخدر در جهان برخوردار از پایگاه های آموزش های نظامی و تروریستی در ایران و زرادخانه های سلاح از جمله راکت اندازهای فجر-۳ ساخت ایران که بر روی کامیون های ایسوزو ژاپنی نصب شده اند، راکت های دوربرد از جمله انواع ۲۴۰ میلی متری راکت معروف بام-۲۱ گراد و راکت های فجر-۳ و ۵، موشک بالستیک کوتاه برد زلزال-۲ با برد ۱۱۵ کیلومتری و کلاهک ۶۰۰ کیلوگرمی و هزاران کیلوگرم نیترا آمونیم برای ساخت بمب، به یکی از ویرانگرانه ترین سپاه دینی تبدیل شده است.

در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۶ سایت المنار متعلق به حزب الله لبنان خبر داد که حسن نصرالله در یک سخنرانی علنی، با اشاره به فشار آمریکا علیه منابع مالی حزب الله گفت: «این محدودیت ها تأثیری در وضعیت حزب الله ندارد چون تمام منابع مالی حزب الله نه از بانک ها بلکه از سوی ایران تأمین می شود». همچنین گفت: «این پول ها همان طور به دست ما می رسد که موشک هایی که با آن اسرائیل را تهدید می کنیم».

سرنوشتی انقلابی حکومت اسلامی در ایران با انقلاب کارگری، تنها گزینه ای است که زمینه ساز رهایی لبنان، سوریه، عراق، فلسطین و کل خاورمیانه از ویرانی و فلاکت خواهد بود. همبستگی بین جنبش های کارگری، سوسیالیستی و مبارزه متحدانه در این سرزمین ها، نخستین پیش شرط این رهایی است.

۲۰ اوت ۲۰۲۰

سروده احمد شاملو :

گلزار خاوران

عاشقان

سرشکسته گذشتند،
شرمسار ترانه های بی هنگام خویش.
وکوچه ها

بی زمزمه ماند وصدای پا.
سربازان شکسته گذشتند،
خسته

براسبان تشریح
ولته های بی رنگ غروری
نگون سار

بر نیزه هایشان

تو را چه سود
فخر به فلک بر فروختن
هنگامی که

هر غبار راه لعنت شده نفرینت میکند؟
تو را چه سود از باغ ودرخت
که با یاس ها به داس سخن گفته ای .

آنجا که قدم بر نهاده باشی
گیاه از رستن تن میزند
چرا که تو

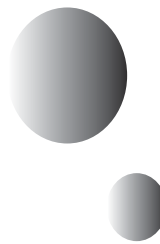
تقوای خاک و آب را
هرگز باور نداشتی.

فغان! که سرگذشت ما سرود بی اعتقاد سربازان تو بود
که از فتح قلعه روسپان باز می آمدند.

باش تا نفرین دوزخ از تو چه سازد
که مادران سیاه پوش

- داغداران زیباترین فرزندان آفتاب وباد

هنوز از سجاده ها سر برنگرفته اند!



→ حاکمیت طبقاتی است ، در مقابل در این نظام نمیتوان ونیاید از ابزاری بهره جست که در تناقض کامل با رهایی انسان قرار دارد.

در واقع تجربه جمهوری اسلامی نشان داد که از ترکیب اسلام و سرمایه داری چه معجون دهشتناکی تولید میشود. علیرغم این نباید فراموش کرد که برخی از کسانی که در رأس سرکوب انقلابیون و آزادیخواهان بودند سعی میکنند که این حقیقت را پنهان نمایند که کشتار شصدهفت بخشی از عملکرد دولت سرمایه داری اسلامی بود. اینان بیشرمانه و دغلكارانه میگویند که آن کشتار ناشی از "تفکرات" استبدادی و اقتدارگرایانه عنصری از حکومت و یا ایدئولوژی بنیاد گرایانه آنها بوده و نه بخشی جدانشدنی از حاکمیت دولت سرمایه داری اسلامی. آنان بر این باورند که میتوانند خاک بر چشم توده های مردم بریزند. این مردم در تجربه فهمیده اند که آن قتل عام و دیگر جنایات جمهوری اسلامی نه تفکر و عملکرد چند تن و یا یک بخش از حاکمین بلکه عملکرد دولت طبقاتی اینان جهت حفظ قدرت سیاسی شان بود و هست . و به زبانی دیگر مسئله رویارویی انقلاب و ضد انقلاب بود و هست. از اینرو شعار " فراموش نمیکنیم و نمیبخشیم " بیش از همه این پیام را دارد که آگاهانه و بدون توهم ، با یک نظام طبقاتی روبرو شویم و آن را دفن کنیم. برای این است که فراموش نکنیم ما باید تا بکجا جهت دست یافتن به یک جامعه انقلابی فداکاری کنیم و فراموش نکنیم که دشمن برای سرکوب ما حاضر است تا چه حد سعیت و وحشیگری از خود نشان دهد تا مانع پیشروی انقلاب ما بشود. اگر قرار است که زندان ، شکنجه و اعدام به تاریخ تاریک بشریت سپرده شود در این صورت نباید گذاشت که جنایاتی از این دست از ذهنیت تاریخی جامعه زدوده گردد.



یادی از سه رزمنده کمونیست فواد و صدیق و غلام

به مناسبت سالروز جان باختشان

فواد مصطفی سلطانی

یکشنبه نهم شهریور سالروز جانباختن رفیق، رهبر و بنیانگذار کومه له فواد مصطفی سلطانی است. ۴۱ سال پیش در چنین روزی رفیق "فواد" چهره شناخته شده جنبش کمونیستی ایران، رهبر محبوب کارگران و زحمتکشان و سازمانده جنبش انقلابی مردم کردستان، به دنبال یک درگیری نابرابر با شمار زیادی از نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "بسطام" در مسیر جاده سقز- مریوان، جان باخت.

اما روزهای چهارم، نهم و سیزدهم شهریور یادآور سه واقعه مهم در حیات سیاسی کومه له و حزب کمونیست ایران هستند. در این روزها جریان ما سه تن از رهبران برجسته خود، فواد مصطفی سلطانی، صدیق کامانگر و غلام کشاورز را از دست داد. نقش سیاسی آنها در کنار بیش از به دو هزار و پانصد جانباخته صفوف جریان ما، زندگی نامه سیاسی آنها را به بخشی از تاریخ این جامعه تبدیل کرده است. بگذارید فرازهائی از زندگی این سه سرقافله کاروان جانباختگان را به یاد همه عزیزان جانباخته دیگر مرور کنیم:

رفیق فواد مصطفی سلطانی سال ۱۳۲۷ شمسی در روستای آلمانه، از توابع مریوان متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در آلمانه و سنندج به پایان رسانید. در سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه صنعتی تهران شد و درجه مهندسی برق را از این دانشگاه کسب نمود. در دوران دانشجویی با ادبیات انقلابی و مارکسیستی آشنا شد و در همین رابطه به فعالیت های سیاسی روی آورد. در سال ۱۳۴۸ همراه با جمعی از همفکرانش تشکیلاتی را بنیان گذاری کرد که بعدها کومه له نام گرفت. سال ۱۳۵۳ در سنندج توسط ساواک شاه دستگیر شد و به زندان کمیته مشترک ساواک و شهربانی در تهران

منتقل شد. برای مدتی طولانی زیر آزار و شکنجه قرار گرفت، اما اسرار تشکیلات را با سربلندی حفظ نمود. بعد از ۳ سال از زندان قصر در تهران به زندان سنندج منتقل شد و یک سال آخر اسارت خود را در آنجا به سر برد. اعتصاب غذای ۲۴ روزه زندانیان در زندان سنندج، که به آزادی وی و جمعی از زندانیان منجر شد، به همت رفیق فواد سازماندهی و به پیروزی رسید. بدین ترتیب حضور اجتماعی فواد با رهبری اعتراضات زندانیان سیاسی در زندان های رژیم شاه آغاز شد. اگر تا قبل از آن وی رهبر و سازمانده مبارزات زیر زمینی بود، از آن پس استعداد و توانائی های وی در عرصه مبارزات اجتماعی یکی پس از دیگری شکوفا شدند. کومه له سازمان کمونیستی که رفیق فواد با جمعی از همسنگران ۹ سال قبل از آن بنیاد گذاشته بود، همراه با قیام مردم ایران بر علیه رژیم شاه اعلام موجودیت علنی کرد. نام فواد مصطفی سلطانی و کومه له، در رهبری مبارزات دوران قیام ۱۳۵۷، جنبش توده ای در شهر سنندج و تشکیل شوراهای شهر در شهرهای مختلف کردستان، در کوچ اعتراضی مردم مریوان، در سازمان دادن اتحادیه های دهقانان، در راهپیمایی عظیم توده ای از سنندج به مریوان، در تشکیل اولین دسته های پیشمرگ کومه له، در تشکیل جمعیت های دمکراتیک در تقریباً همه شهرهای کردستان و بالاخره در سازماندهی مقاومت مسلحانه توده ای در برابر یورش رژیم به کردستان، درخشید. فواد برای همه این کارهای تاریخی تنها ۱۱ ماه فرصت داشت. با لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان در مرداد ماه سال ۱۳۵۸ رفیق فواد دستاندرکار سازماندهی مقاومت انقلابی مردم کردستان بود که روز نهم شهریور همان سال در نبرد با نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی جانباخت.

پیکبری در آنچه به آن باور داشت، از

صدیق کامانگر

ساعت ۲ بامداد روز سیزدهم شهریورماه سال ۱۳۶۸ رفیق صدیق کامانگر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی کومه له، در حالیکه مشغول نوشتن گفتاری برای صدای انقلاب ایران، رادیوی کومه له بود، در اقدامی جنایتکارانه توسط یک خائن و مزدور جمهوری اسلامی مورد سوء قصد قرار گرفت و جانباخت.

رفیق صدیق در سال ۱۳۲۵ شمسی در روستای آفریان از توابع کامیاران متولد شد. دوره ابتدایی تا دبیرستان را در کامیاران و کرمانشاه گذراند. در سال ۱۳۴۴ وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۵۰ خورشیدی با درجه کارشناسی ارشد از دانشکده علوم و حقوق سیاسی فارغ التحصیل گردید. در سالهای دهه ۱۳۵۰ خورشیدی با توجه به اختلاف میان دهقانان و مردم روستای دارسیران مریوان با مالکان و فئودالهای کرد، که شکل

ایران منجر شد. در سال ۱۳۵۴ و از همان اولین روزهای ورودش به دانشکده‌ی کشاورزی کرج جای خود را در محفل دانشجویان انقلابی باز کرد. مجموعه فعالیت‌های سیاسی او و مشارکت در برپایی چندین اعتراض و اعتصاب دانشجویی که آخرین آن فراخواندن موفقیت‌آمیز دانشجویان به پشتیبانی از خواستها و اعتصاب کارگران جهان چیت تهران در اردیبهشت ۱۳۵۵ بود، منجر به دستگیری و زندانی شدنش شد. رفیق غلام در زندان جانانه مقاومت کرد. برای کسانی که در سلولهای مجاور فریادش را میشنیدند و کشیده شدن تن مجروح و دردمندش را بر کف راهروها احساس میکردند، ندای "گفتم که نمیدانم" اش اعتماد به نفس، امید، غرور انقلابی و توان مقاومت را دو چندان میکرد.

سال ۵۷ همراه با هزارن اسیر دیگر از زندان آزاد شد. سخنرانی، تبلیغ و ترویج در کارخانهها در دانشگاهها و در خیابانهای پر تب و تاب انقلاب، رفتن به کارخانهها، مشارکت در تسخیر پادگان عشرتآباد، تشکیل محافل و کانونهای آموزشی-ترویجی برای کارگران و جوانان... غلام پر تلاش شب و روز مشغول بود. اوایل زمستان ۵۸ همراه با گروهی از رفقا و همفکرانش به "اتحاد مبارزان کمونیست" پیوست. به دنبال ضربه به تشکیلات و پیگرد پلیس، در زمستان سال ۶۱ به مناطق آزاد کردستان رفت. در شهریور ۶۲، از اعضای کنگره موسس حزب کمونیست ایران بود. پس از کنگره غلام به عضویت در کمیته سازمانده تشکیلات مخفی حزب برگزیده شد. در سالهای بعد و تا هنگام جانباختنش مسئولیت‌های مختلفی در سطح رهبری بر عهده گرفت و همزمان از صاحب نظران جدی و پیگیر در رهبری حزب بود. شبانگاه چهارم شهریور ماه سال ۱۳۶۸ رفیق غلام کشاورز، در حالیکه برای دیدار بستگانش به قبرس رفته بود در شهر لارناکا مورد سوء قصد مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت و ساعتی بعد در بیمارستان جان باخت.

با تجدید پیمان و فاداری با آرمانهای کمونیستی و رهایی بخش، که رفقا فواد و صدیق و غلام از پیشقراولان ثابت قدم آن بودند. یادشان را گرامی می‌داریم.

به قدرت رسیده اسلامی در جریان نوروز خونین سنج و در رأس شورای انقلابی این شهر، تداعی شدنش با مطالبات و جنبش‌های حق طلبانه مردم محروم و زحمتکش شهر و روستا در کردستان، شرکت در هدایت جنگ انقلابی در کردستان به عنوان یک فرمانده نظامی، سرپرستی و اداره رادیو صدای انقلاب ایران، رادیوی کومه له که وی یکی از نویسندگان و سخنوران برجسته آن بود، شرکت در فعالیت‌های متنوع سیاسی و تشکیلاتی بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه له بخشی از کارنامه سیاسی پر بار رفیق صدیق کمانگر را تشکیل می‌دهند.

غلام کشاورز

رفیق غلام کشاورز، (بهمن جوادی)، در سال ۱۳۳۴ در روستای نارهک از توابع شهرستان دوگنبدان متولد شد. در سنین نوجوانی با ادبیات معترض آشنا شد و به مبارزه سیاسی روی آورد. تشکیل محفل کوچک "اقدام انقلابی علیه وضع موجود" در سالهای ۵۲ و ۵۳ اولین گام او در راهی بود که به آرمانخواهی والای کمونیستی و مشارکتش در بنیانگذاری حزب کمونیست

مبارزه ای توده ای به خود گرفته بود، رفیق صدیق به عنوان وکیل به دفاع از حقوق دهقانان پرداخت. همچنین در تیرماه سال ۵۷ خورشیدی در پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان سنندج، نخستین تحصن را در ساختمان دادگستری این شهر سازمان داد. صدیق کمانگر چهره درخشان و مبارز با سابقه جنبش کمونیستی، یکی از سرشناس ترین و محبوب ترین رهبران توده های مردم و جنبش انقلابی کردستان، آژیتاتور و سخنور برجسته توده ای بود. از بیش از چهار دهه قبل، او مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر را هدف زندگی خویش قرار داد و از آن پس حیات پر تکاپوی وی با مبارزه کمونیستی و انقلابی عجین گردید. آغاز مبارزه متشکل در سازمان مخفی کومه له از اولین ماه های تأسیس آن، ظاهر شدن به مثابه رهبر جنبش توده ای در دوران انقلاب علیه رژیم شاه، انتشار بانیه هائی به عنوان سخنگوی کانون وکلای ایران، تبدیل شدن به رهبر و سخنگوی جناح رادیکال و انقلابی جنبش انقلابی در مقابل ارتجاع محلی و مذهبی در جنوب کردستان، قرار گرفتن در رأس توده های قیام کننده در شهر سنندج، سپس درخشیدنش همچون زبان گویا و آتشین مردم بپاخاسته علیه رژیم تازه



درماندگی جمهوری اسلامی در مقابله با بحران کرونا

سوم جمعیت جامعه مصونیت عمومی پیدا کند. البته نه کسری بودجه دولت و دزدی ها و فساد نهادینه شده، نه بحران ساختاری سرمایه داری ایران و نه سقوط درآمدهای نفتی امکان تأمین مالی قرنطینه جدی را نمی دهند. رژیم جمهوری اسلامی به همین دلایل و به دلیل ساختار سیاسی و ایدئولوژیکی که دارد، به دلیل ضعف زیر ساخت های ضعیف بهداشتی و درمانی قادر به مهار بحران کرونا نیست. جمهوری اسلامی با دروغ پردازی سعی می کند ابعاد هولناک فاجعه را بسیار کوچکتر از آن چیزی که هست نشان دهد.

بدون تردید سرانجام با تکیه بر دستاوردها و پیشرفت های علمی بحران کرونا مهار خواهد شد و نوبت رهایی از شر کرونای جمهوری اسلامی هم فرا خواهد رسید. روند رو به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و رشد ناراضیاتی های عمومی نشان می دهد که کارگران و توده های رنج دیده ایران در حین دست و پنجه نرم کردن با بحران کرونا و سنگربندی در برابر تعرض همه جانبه رژیم به کار و معیشت مردم، زمینه ها و ملزومات رهایی از شر جمهوری اسلامی را هم فراهم می کنند. جمهوری اسلامی نه تنها در مقابله با بحران کرونا، بلکه در مقابله با تمام بحران ها درمانده است. موقعیت جمهوری اسلامی شکننده تر شده است، نباید گذاشت جمهوری اسلامی بر سرمان ویران شود. لازم است در دل همین اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای کمیته های اعتصاب، کمیته های کارخانه و شوراها و نهادهای توده ای را در کارخانه ها و مؤسسات خدماتی و محلات شهرها ایجاد کنیم. این نهادها در شرایط کنونی می توانند به عنوان ارگان رهبری اعتصابات و اعتراضات نقش ایفا کنند و در فردای سرنگونی رژیم به مانند نهادهای حاکمیت کارگران و مردم زحمتکش وارد عمل شوند.

آشکار سران رژیم در مورد چگونگی راه مقابله با شیوع جهش وار این ویروس و راه کنترل آن، همه اینها به وضوح نشان می دهند که رژیم جمهوری اسلامی در مقابله با بحران کرونا در اوج درماندگی دست و پا می زند و هیچ راهکار و استراتژی روشنی ندارد.

استیصال و درماندگی جمهوری اسلامی در مقابله با شیوع ویروس کرونا در شرایطی است که تجارب تاکنونی به وضوح نشان داده است که سیاست تهاجمی آزمایش گسترده از افراد برای کووید ۱۹، جداسازی داوطلبانه آنهایی که علائم ابتلاء به ویروس را نشان می دهند، و به دنبال آن ردیابی تماس و قرنطینه کسانی که در تماس نزدیک با فرد مبتلا بوده اند و بستری کردن افرادی که به مراقبت های ویژه نیاز دارند و همزمان با آن تعطیلی و قرنطینه شهرها و رعایت دستورالعمل های بهداشتی راه مؤثر مقابله و کنترل شیوع این ویروس می باشد. با در پیش گرفتن همین استراتژی در کشورهایی مانند کره جنوبی، تایوان، ویتنام، سنگاپور و در اروپای غربی در کشورهایی مانند، نروژ و فنلاند تا حدود زیادی شیوع ویروس کرونا به کنترل درآمده است و توده های مردم نیز چشمنداز روشنی از راه مقابله با این اپیدمی دارند. اما در ایران همین استراتژی و اجرای همین دستورالعمل ها قربانی اهداف سیاسی حقیرانه جمهوری اسلامی شده است. در ایران همه قرائن نشان می دهند که رژیم استراتژی جنگ فرسایشی با این بحران، یعنی نیل به ایمن سازی جمعیت از طریق ابتلای دوسوم جمعیت به ویروس کرونا را در پیش گرفته است. از اینرو دولت نه تست کردن فعال افراد به منظور ردیابی و قرنطینه کسانی که در تماس نزدیک با فرد مبتلا بوده اند و قطع زنجیره انتقال ویروس را در پیش گرفت و نه قرنطینه شهرها و اماکن مذهبی را جدی گرفت و عملا راه را باز گذاشته است که با مبتلا شدن دو

چهارشنبه ۲۹ مرداد وزارت بهداشت جمهوری اسلامی اعلام کرد، مجموع مبتلایان به کرونا از مرز ۳۵۰ هزار گذشته و فوتی ها به ۲۰ هزار و ۱۲۵ نفر رسیده است. در همین حال استان های مازندران، تهران، قم، گلستان، خراسان شمالی، اردبیل، اصفهان، خراسان رضوی، کرمان، سمنان، آذربایجان شرقی، مرکزی، یزد و گیلان در وضعیت قرمز قرار دارند و ده استان دیگر در وضعیت هشدار به سر می برند.

این آمارهای وزارت بهداشت رژیم در حالی انتشار می یابد که چند روز پیش محمدرضا محبوب فر عضو ستاد مقابله با کرونا در گفت و گو با روزنامه "جهان صنعت" تصریح کرد که اطلاع رسانی شفاف و دقیق از همان ابتدا وجود نداشته و آمار کرونا "مهندسی" شده است. این عضو ستاد مقابله با کرونا همچنین گفت: «به عقیده بنده آمارهای اعلامی از سوی وزارت بهداشت (تعداد مبتلایان و فوتی ها) یک بیستم آمار حقیقی و واقعی است.

البته این اولین بار نیست که از کارگزاران خود رژیم در مورد دروغپردازی های وزارت بهداشت و دیگر سران رژیم در ارتباط با آمار و ارقام مربوط به ابعاد شیوع کرونا افشاگری می کند. روز دوشنبه ۱۸ فروردین ماه حمید سوری، عضو "ستاد ملی مدیریت کرونا" در یک کنفرانس مطبوعاتی اعتراف کرد که "در کشور حدود ۵۰۰ هزار نفر به ویروس کرونا مبتلا شده اند". بنا به اظهار نظر وی آمار مبتلایان به کرونا در ایران بیش از ۷ برابر و نیم آمارهای اعلام شده از جانب وزارت بهداشت رژیم است. حسن روحانی بر اساس همین آمارهای جعلی فرمان عادی سازی فعالیت های اقتصادی را صادر می کند. پنهانکاری عمادانه سران رژیم در مورد حقایق مربوط به انتقال این ویروس و ابعاد شیوع آن در ایران، مقاومت در برابر خواست قرنطینه شهرها و اماکن مذهبی، ضد و نقیض گویی